

فایده زهر

ش ۲۰ سال



حکم کتاب مائه از قول مولانا ریس فرید علیکم السلام

بسم الرحمن الرحیم
 حمد بجد و کران و ثنای بی بیحد و پایان واجب و جبر
 شریعت که جمیع اسرار کنت کفر الخفیات در آئینه قدرتش
 پیداست و دور و و سپاس بجای اندازد و قیاس عظام
 لغیوبی و اسرارست که تمام اسرار پنهان و خفا و محجبات
 و الواح حکمتش ظاهر و هویداست بعد از حمد و شکر اینو متعالی
 صلوات بی ثنایات نشاند و روح کثیری الفتوح اشرف و افضل
 اولاد ادم و خلاصه النجاة انبیای معظمت باعث ایجاد کون و مکان
 یعنی محمد مصطفی صمد و اله و سلم و درو با هزار گونه نمود
 بر مرقد مطهر منور که کف بر حلقه درویش با صفا و تنوع
 بنای سور و مبارکه هر آنکه امیر مؤمنان و مولا متقیان است
 الغالب یقیناً این را به طلب صلوات الله و تعالی علیه راجع بجای

بازرسی شد ۲۷

بازدید شد ۱۳۸۳

کتابخانه مجلس شورای ملی

۱۴۱۲۶

فایده زهر

کتاب ۱ اسرار الغیبه

مؤلف علی مولانا ریس

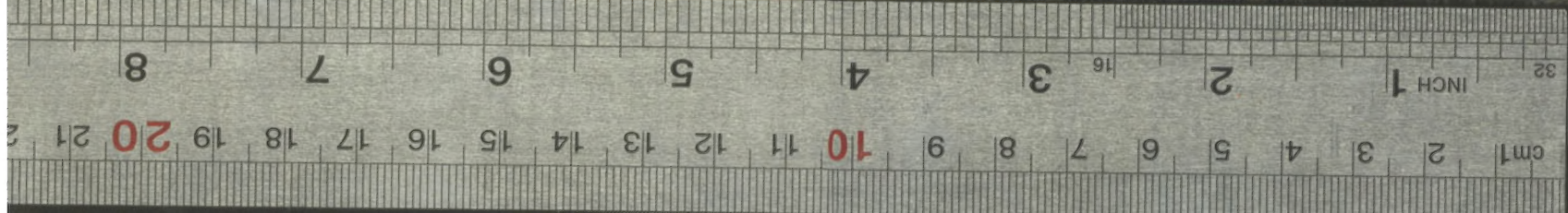
موضوع ۵۸

شماره ثبت کتاب ۸۲۷۲

۹۱۸۹۱ +

خطی - فهرست شده

۷۷۶۷



که صادق این مقال عکس آنگن شان وجلال اوست کربودی
 ذات پاکش از نیش واسب تا ابد هواست و در بودی آدم غیب
 و فرزند او که امامان دین و هادیان طریق دین بینند
 چنین گوید تراب اقدام درویشان مسکت نشان غلبه
 در بار معرفت بنیان اقل عباد در ثانی علی مردان ابن محمد
 حین کرمانی که بعد از آنکه از خشاء شباب جمالت بخار
 کھولت و شیوختیت در ندم در هر تفکر برامدم باقلب
 افسرده و نفس پرمردم متذکر شدم که ای بی خبر از هر چه
 وای بی خبر از هر چه غریب و شریف را بر پیچوده و باطل
 برآمد و موی سفید که سبک اجل است از روی تو دیده از
 عجایبات چه در دست دارید و چیت جا میاید دانش و حکمت
 که بر قامت خالی از غیوت و دختند دل فرصت بسیار اعضا
 نداده در جواب گفت که اگر ما از سفر شباب از مغالی بر سر
 انتخاب بنیاد و ده ایم بحث و تفصیل بودیم تو را دروا

نام مؤلف

می یاید

می یاید از گادکنان بدین و چشم و اعضاء و ریسه ایم هر چه چشم
 دید و بسته کردید من او را موافقت کردم ای گاهل خالی
 از غیوت وای بی شک و حقیقت تو تا کی چون شنوان در هیچ خانه
 نشینی و گناه بی غیوتی را از مایه بر خیزد اما آن همت بر که استوار
 و بر مرکب حیلک سوار شو پای به در طلب عارفان معروف کناد
 و کوهری مرغوب ارکان معرفت برادر سفر برون کناد از طبع در
 خالی را کتاب بخت نکرد و مکر نکردن از گفتار صداقت
 اثا دول شمراد و منفعل شد کلام خجسته انجام او را از خواب بیدار
 کرد و در طریق سیر و سیاحت انداخت مدتی در اطراف و کثافت کردید
 و از هر گونه خرمی خوشه چیدم در آشیای سیر و بصفه بلوچستان
 و صفات بنفعل و مکران رسیدم طوایفی چند بدلم که کاش میبود
 جمادی چند بادیه نشین و اناس و ذکر و مضمون انجیثات الخجین
 با هم بخورد و از رفیق ادبیت دور در مروری زبان انجاثابی و در
 در صورت انفا حقایق مراد می معروف کس را خبری مراد نمی مکر

تبی بر خدر متدی در میان آن قوم بر بوم و از هم نشینی و مجا
 لت ایشان خوانا بجو خورم متحفه که قابل ارمغان باشد
 نذر کلام تحریری و از متاع تقریری دوان ولایت نیاتم مکر
 اینک تبتی چند دیدم بلیاسر کوفت فقر راسته و تجلی سوار
 هر یکی در هر علمی غوطه ور بسته از کل علمای آنها نظر دریدن
 پیوسته بی بود و تار در میان بینی زخمی استوار متصل
 مشغول ذکر مینزل عاری از هر عیب و خالی از خلل بسته
 لب از خلق از گفت و شنید قلبشان مشغول تذکار مجید
 چون بدید بصیرت ملاحظه اسرار و اطوارشان را کردم بعضی
 انفعال را که خاص بودند با بیاری از عوام آنها مشغول علمی
 بی خلل و کاشف سستی بی قایده و جدل دیدم و اخیان بود
 که هفت دشت را بر روی ناخن می فلکند و در درمی تبتند
 و میگویند و میفلکند که فلان عمل میشود یا نه و فلان
 خوب است یا نه چون نیک صلاح خطه کردم بعضی حکام آنها

صدق و کذب میشود با خود گفتم که اگر این اسرار بیا موزم
 محقرایت قابل و کشتی مردم با حال میرسد و فکر میگردم که
 آیا این اسرار میشود باشد بجمع شرایط این موصوف و انعم
 عارفی باشد معروف و سرغ چنین کیسه و از هر یک آنها می نمودم
 مرا گفتند که در ولایت مکران و دژک و جالو عارفان بسیار و حکما
 دانشمند و صوفیان با صوف و صفایمنا از دانه الحال عازم آن
 صفحات شده کلماتک بر قدم زده خود را بان فواید رسانید
 و خدمت بعضی آنها شرف شدم هر یکی از دیگری کامل تر دیدم
 شنیدم که در ملک دژک که ولایتی است بسیار و سبب عارفی است
 بمنزلت رفیع است و تلامذات و اهل بیت و سلف با خود صاحب قدرت
 با اقامت در دژک کشادم بعد از ورود بان سرفزین در حوالی منزل
 او مکان کردم و با مریدان خاص او طرح اشائی انداختم چند گاهی
 با آنها نزد یکا گفتم با ختم یکی از آنها در شبی بهی از شب قدر خدمت آگاه
 بدر شرف و طرح مراد میدیدم در میان نراندخت عارفی دیدم

منور و صاحب صفات بر لباس فقر کن بظواهر لباس اهل شستن
بظواهر و دستان و بیاطن شیعه و دوستدار مولای متقیان
و هیچکس از صفای باطن و فیض مظاهر او آگاهی نداشت و او را
چون خود میدانت و مذهب خلفای ثلاث علیه السلام پیروی
قرب شمامه دوران تاجید با اذیت و ملازمت او بر بود و جوهر ^{سرا}
که بدست می آورد بخون قلب میبرد تا آنکه بران جناب معین
شد که این خاکی از اب اقدم درویشان بی کبر و ایشان
و پیروی ملت پیغمبر از ایشان در طریق است بلکه دوستار
مولای متقیانم ابواب فتوحات بر رخم کشاد و باطن طریق
ملاطفت افاد کرد جوای مطالب مقاصد من شد بعض
رسانیدم که ای پیرو صافی ضمیر و ای مرشد بی شبه و نظیری مرا
اموضن این علم که رشته در هم می بندند و از دست و کشاد از حکم
بر اسرار غیب می کنند چه میشود که از لطف عظیم تو اجازه این رشته
التفات فرمائی سر مجیب تفکر و برود بعد از زمانه سر بر آورد
و فرمود

و فرمود که این فرزند از آنجا که تو سالک مالک طریقت و نا هج
منا هج شریعت و مراض مراحل حقیقت میباشد کیفیت این سر را
از تو می پوشم و شروط بر آنکه شرایطی چند که لازم سپویان این
اسرار است بجا آوری عرض کردم که حاشا چگونه میشود که تو مرا
بشرف کشف این اسرار مشرف فرمائی و من طریق مخالفت پریم
من آن نیم که در هم نقد دل بهر شوخی در خزان بجز تو نشان
نوست ایند قلب مرا در باطن خود صیقل ده گفت ای فرزند
شرایط اول را بنویسم که اما شرطی دارد عرض کردم که این امر بیان
فرما و در حق من خواهر جمع داد که بجز خواهم آورد فرمود و او را
که چون بر این اسرار اکتفا یابی در مقام احکام خلاف شریعت
برائی از فرموده او اغراض ببلرزه در آمد بی اختیار و در پای او بر کوه
افتادم و بلایه و بیک عرض کردم که ای مرشد کامل در حق من بجز کشت
ظن بدبو کالوده کشت ضرر و بی پان دامنم ازین کلام تبسم
شد و سر را از قدم بر گرفت و اشک از چهره ام پاک کرد و فرمود

ایفرزند اینچرا گفتم امتحان است والا که صفای قلب تو بر من
عبان است کیفیت این علم را بواسطه نبوی الموزم پس اندک
وقتی این علم را بطریق مریض با جمیع قواعد و قانون بن آید
و گفت ایفرزند بدان که این را علم ماسر میگویند و از معجزات
علیه این ابی طالب است که بقدره العارفین سلطان او بر من
رحمة الله علیه رسیده و آن بزرگوار از صحابه خواص سخنی از الزمان
و مدتی در خدمت و مصاحبت مولای درویشان بسر برده
و در احکام آن اختلافی نبست مگر آنکه بعضی از جمعیال بطریق
بواجبی عمل نمایند و بدون اجازه می شد کامل این و محل آن
و عری میگویند زلفا که اینچرا میگویم خلاف آن را از نواحی واجب
و بجز فرموده می شد دست خود را بر رسته از شتقای ماسر مرسان
تا احکام و نظام صادق افتد که محبوب و مغلوب خلایق باشی پس
اجازه بستن ماسر را باین خاک را میزد و فرمود و بر جمیع شرائط
و نواحی او را نگاه فرمود و چون از مرشد اجازه یافت مدتی در

و کذب

و کذب او شافتم کذبی در آن ملاحظه نشد و بعد از سالی بخت
حاصل و پایی آن بزرگوار را بوسیدم و بمعاذت بوطن اخیل خود
نمودم و این اسرار را بواجبی بیکه افتاد گفتم مگر کاهی جمعی از ایشان
که در طریق دوستی موافق بودند هر یک خواهر ماسر کردند
حبس لستایم افغانی میشد تا اینکه در سالی با اردوی بیج
سلطنت پناهی شاهزاده ازاده جلیل القدر و الا نشان محمد ^{خان} اسیر
بشرف بلوچستان و سیستان و بنفهل بان جاه جلال گذار ^{مستقیم} گشت
آن اوقات این ذره بمقدار در سلاک سرگردگان لشکری و زنی اش
بودم و التفات بسیار و رحمت بی شماره در باره این خاک را بظهور
میرسد چون ساحت کلان ذره که البقاع چاه و چشمه میارود
و خزان بی شمار دارد و مضرب خیام ظفر انجام کردید و هر ذره
جنگ و حرب در میان بود و خزان و الا نشان جبهه تغییر و دماغ
و تحقیق احوال میل بهم نشین منجمه و مال میفرمود و امثال ذلک
بعضی ساینند ند که در این ولایت بعضی دانشوران هستند و

سرایی دارند که او را ماس میگویند و از بیت و کشادان حکم
 بر او را غیب میکنند و نشانها اتفاقا صحیح است و شیوه اول
 بنحوی باشد امی زاده و امیرالدین اوان اشخاص فساد چند
 نفر از ممتازین اتفاقا و بسیار سر بر معدلت منیو حاضر کردند
 و در پی چینی در دست گرفت و هر دو دست و بهم گذارده و هر دو بیک
 دست در دست و در کلام دست میباشد هر یک ماسه دست
 گفتند خان و الا نشان و خوش آمد و نفر از اتفاقا و بعد دست خود
 نگاه داشته که اغلب و قات نزاع و محاربه اتفاق افتاد خود مشغول
 ماسه میداشت بستی احکام اتفاقا صدق و کمقوی کذب میشد
 باین واسطه از ده خاطر بود اما بیه دولت و فقر و کسالت
 ولایت کیسه باشد که اصلا و قطعا در احکام ان اختلاف نباشد
 از خاصان درگاه که باین مخلص و بطور داشت بعضی مبارکشند
 که از وزیرین صفی بیکد و در هر ایران و از ممتاز و در علم انجم
 بت و کشادان بی نیاز است و اجازه از مرشد کامل دارد و اجازه

بنیاز است

نیو از مرشد ارشاد یافته حکم همایان باحضار این خاگارش و انضیاد
 یافته بعد از آنکه شرف حضور حاصل شد التفات زیاده از سابق
 بجا آورده فرمودند که از فراری که بعضی میسند تو هم در علم ماسه
 ممتازی چه میشود ما و بر سر شدن اسرار بجز و و سازهی تبدل
 انکار و ازین مقدمه اولی و از بعد از اسرار بسیار و تکالیف
 مقربان ان در بار بیکد بنا بخاطر ان دوست عالم مقدر کرد و در
 ان شهر داخل و سرمار نشود قبول ذاتن این علم و کلام
 اعظم و در قرب خود نشانند بنا به هر چندین دفعه
 غریب میگرد و خواهند بستن ماسه و حکم انعام میشد
 احکام اتفاقا بطریق مفصل و طرأه قریبا بر فراج کوئی بیکد
 خوب و بد هر یک و بعد از بیت و کشاد ماسه بطریق که بود عرض
 کردم قریب ده دوازده ماسه بسته شد و یک کلمه اختلاف نداشت
 و چندین دفعه هم بصورت چینی در دست گرفتند و بجز فرمودند
 کذب بنویسند و بیکد حکم میشد که انچه در دست میباشد اول کلام

عنصر بدست شاهزاده را در انقضای بخت و سرور حاصل شد
که کجایش بخر داشته باشد نطفات و تفقات بی شمار و فرقی
شم یاد کردند که از ثبات و احکام نوسر موی اختلاف حاصل شد
باید که ساقیه از حضور ما منفک نشوی و در ثبات روزی زیاده
از یک ساعت با و نوکری جمعی خود پردازی و بمنزل نروی انکت
بتول بروید نهادم و طریق سخن این است که اسرار این ماسه را
رساله سازی و بقواعد و ضوابط شرح مفصل پردازی تا
هرگاه که طبع شریف راغب شود ان رساله را در نظر آدم و بر حکام
مرا می خواطر خود را از سهو و نسیان مصفا سازم لهذا چون
شاهزاده را مایل باین امر بدم قبول بخر این رساله را کردم و
معتد بکفایت طلبیدم و در خصت انضاف حاصل کرده بمنزل
آمد چون در بحر خیال این اشکال غوطه و شدیم بهر دیه
بیکران و راهی دیدم بسجده و پائیان سر حیب نفکر کشیده استعداده
هست از شاه در دستان علی عالیشان و باطن سلطان او بر حق

و رشد نوکری طلبیدم و در گوشه خیمه نشستم و در بر روی
اغیار بستم و به تحریر این رساله مشغول شدم جمیع اشکال
که در ماسه بسته میشد بخاطر آورده بروق مدغماندم
ساخته احکام هر شکلی را در هر مطلبی بدون اختلاف بخت
ان پرداختم و این رساله مستقیم با سر را العیوب کرده ^{هنگامی}
خاص که جمیع امایه دولت و اطلبیده رساله را با نفا نموده
همگی ملا حظله و تصدیق کردند و شاهزاده را بسیار مورد
و فرحناک دیدم و خلعتهای فاخر و انعامها باین خاک
مبدل فرمودند و هرگز از تشنگی و بزرگان بکر این
رساله ملا حظله فرمایند و چشم از عیوب این خاک
پوشیده دارند و بفاتحه یاد و شاد نمایند بجهت و اله
بر طالبان این اسرار صداقت انا و خفی
نما ناد که طریقه ماسه افت که باید پیشم شوق بانی باشد
و هرگاه شوق ممکن نشود یا بتر یا بفرج قرانی تحصیل نمایند

نام کتاب

و دختری نابالغ آن را رشتند در حین و شستن او را بیاموزند
 که متذکر بدکردن صلوات بر محمد و آل محمد بفرستند و هر یک
 رشتند باید دو شب و یا شد و در حالت تابیدن باز بصلوات
 مذکور قیام نمایند و چون اراده بستن کند وضو بگیرد
 و فاتحه هفت روح کثیر الفروع سلطان اوین بخواند نگاه
 رشتها را بر روی ناخن مهین اندازد و نیت مطلب
 کند و هفت صلوات بفرستد و در دل بکند که یا
 سلطان اوین تو را بروح رسالت پناهی و مجاز و عظمت
 علی ابن ابی طالب قسم میدهم که صدق و کذب و نیک و بد
 و حاصل شدن و نشدن فلان مطلب بر من حایلی
 سازد نگاه یکسر از نیطرف و یکسر از انطرف بهم بندد تا
 از هر طرف یکسر بازماند و شش رشتند بستر و آن ناخن
 دو آورده و آن دوسر را بر اطراف آن پیچیده در زمین
 انداخته قدری خاک بر روی افشاند و بردارد و از هم کشد

و نیز

و از هم کشاده و ببیند که چه شکال است پس در میان نظر کند
 و اشکال را بداند احکام هر شکلی و ماسه و تخت آن مسطور
 کسبیت بدرستی حایلی او خواهد شد و شرایط دیگر آن است که
 در حالت خیانت و تفرق حواس و در ساعات ضمیمه که از هیچ
 جمعه الهی ظاهر باشد و در روز چهارشنبه از صبح الی یکساعت
 بغروب فند و ظهر شنبه و نیمه های شب از بین طلوع و غروب
 کند و هرگاه مرکب شود احکام آن لاشک خلاف می شود و در
 خاص ماسه که جمیع مرشدین اختصاص داده اند از یکساعت
 بغروب هر روزی تا یکساعت از غروب گذشته و هر روزی
 که ماسه بندد زیاده از سه مانده بندد و اگر خواسته باشد
 بر روی خاک افکند و قدری خاک بر روی او بریزد و فاتحه
 نثار روح سلطان اوین فرزند و حمد الله علیه بخواند و برود
 با از هم ماسه ماسه ببندد عیب ندارد و بزنان و اطفال آن را با
 نم نموزند و هرگاه ببندند احکام آنها افتد و بی اثر است

و هر کس مایل باین باشد ز رفتار کردن اجازه مرشد
کامل فرمیدد که احکام آن دروغ و در میان خلق کاذب و حرام

این شکل را هفت سر باز گویند و در مطالب و مضمون است
به هفت سر انجام یعنی آنکه هرگاه قاصدی جائی رفت
احتمال خطا می رود که انشب تا وقت شام داخل خانه شود
هرگاه انشب نیامد از مکان حرکت نکرده و در هر و آمدن
مطالب و دیگر اصداد و قطعاً حاصل نمیشود و هر چیزی در جای
خود است و در هیچ اوضاعی تغییری نیست و هرگاه نیت کرده باشد
که بفلان سفر می روم یا نه از جای خود حرکت ندارد و هرگاه
برود معاملده و مطالبی که در نظر دارد حاصل نمیشود اگر
بسته باشد که بطرف دشمن روم نرود که غالب نخواهد بود
لکن شکست هم ندارد و اگر برزنی بندد که حامله باشد یا نه
حامله نباشد و اگر باشد دختریت و صلت و دروغ نشود

اگر کسی

اگر کسی را بچاقی بجهت آوردن چغری فرستد و نخواهد دید
و اگر بر کفختن و مال کم شده بندد چنانچه از روز فاشب که
پیدا شد بپایا و الا اینکه بعد پیدا نخواهد شد چنانچه
کسی در قلعه محصور باشد قلعه از دست بیرون نرود و اگر

این اشکال را شش سر مصداق کشیده گویند و مصداق
یکم شده است که دو سران بهم بسته باشد و در هر ماسه که
یک مصداق باشد چنانچه از ماسه جدا باشند و از هر یک
و هرگاه زیاده بر یکی باشد مصداق است یعنی راستی این
ماسه بسیار خوب است و در هر امری که بسته باشند و خبری
و حاصل شدن است مطلب اختلاف نیت و احتیاج تفصیل
ندارد و غالب و اخبار هم برود و بیخ که انهم
بشرط فوق است و زیاده موجب معطلی امورات و آله علم

اگر کسی

این اشکال را بشش سر مصداق کشیده گویند که گذشت
 لکن این شش سر مصداق افتاده گویند و هر هری
 بسیار خوب است و تفاوت این با ماسه مصداق کشیده
 آنست که این ماسه را باید بصبر و شکلیائی آن مطلب
 میشود و در شکاف و قوت این زیاد بر آن است و مرده افتاد
 نشاند لا شد شکافات و بر حامله بودن و نبودن اگر
 مله نباشد و اگر باشد ناقط میشود و الله اعلم

۴ ~~۸ ۸ ۸ ۸ ۸ ۸ ۸~~

این اشکال را پنج سر باز و یک مصداق کشیده و مرده
 فاده است این را پنج سر حاضر گویند اینم بسیار خوب
 و بر هر مویی که بسته شود حاضر و قریب محصول است خصوصاً
 بر قاصدی و سفری و غایب که هرگاه این ماسه بسته شود
 بر نیت موعده می رسد و شکاف هم بر زود افتد و الله اعلم

۵ ~~۸ ۸ ۸ ۸ ۸ ۸ ۸~~
 رین شغال

این اشکال پنج سر باز و دو مصداق جدا در آن کشیده است
 این را پنج سر پنجه یکی گویند یعنی هر مطلبی که نیت کرده و پنجه
 این کس میبندد سوای قاصد و غایب و سفری که مطلب را
 صل شده اما بوعده که نیت کرده و نیت که نیامد و شکاف هم
 در دست است و در معاملات و زوده موصلت و چیزی از کیسه
 طلبیدن بسیار خوب است و زوده حاصل میشود و خلاف نیت

۶ ~~۸ ۸ ۸ ۸ ۸ ۸ ۸~~

این اشکال را پنج سر باز و دو مصداق در یکدیگر کشیده گویند
 این مطابق قوت است و در معاملات و موصلت و در شکاف
 و پنجه و در پنجه با مدتی است و هرگاه این کس را مدتی یا نیت
 باشد و ماسه بسته بر او غالب میشود یا نه و این ماسه بسته شود
 بلا قاصد او مقابل و هم خواهد پیچید و گرفتاری در میان
 حاصل اما عاقبت صاحب ماسه پیزی است و خواهد غالب بود
 و شکاف هم یک جفت زده میشود و اگر بسته باشد که در میان

نزاع صلح میشود یا فلا نکس اتحاد و دوستی میشود البتة
و جیاد بیکه دارد و هرگاه برآوده وقت سفری باشد خواهد
و مطلب و حاصل است و در فقی هم با او خواهد رفت و در امر ^{خدا}
و سفری ظاهر انداخته با کسی حرف و نزاعی باشد که موجب ^{معتل}
باشد و اگر پنج کره داشته باشد یکی قوت این شخص است و هرگاه
زیادتر از این باشد یا غیری در هم افتاده و قوت غیر غالب است



این اشکال را پنج سر باز خالی و دو مصداق بکدی کشیده جدا
افتاده است قاصد و غایب از منزل برآمده و با شخصی نزاع دارد
و در عرض راه معتل دارد و برودی خواهد آمد و معاملات و
افلا اینکه نمیشود و هرگاه شده باشد یا بشود با مدعی مجادل شود
و مدعی غالب خواهد بود و صلح میشود اما عاقبت ندارد و اگر بر
بیاید باشد بدست و قران عظیم دارد و تصدق لازم است و بر
اراده سفر بدست و هرگاه برود بدست و نزد گرفتار میشود خالص
باشد

نباشد اگر باشد ساقط میشود و شکار میا میشود و هرگاه کسی
چیزی خواهد و این ماسه بسته شود نخواهد داد و هرگاه از
جهت جنگ باشد صاحب نیت مغلوب است و هرگاه در حال جنگ
برسد که کسی کشته میشود یا نه کشته میشود و از روی گرفتار
خواهد شد و اگر دو سه پنج در پیجده با مصداقها باشد هم هلا
خود صاحب نیت است یا کشته شدن او یا نزدیکی او خواهد شد
و جمیع مطالب گرفتاری و مرارت دارد و الله اعلم بالصواب



این شکل را پنج سر باز و دو مصداق جدا جدا افتاده است
این را پنج سر باز نادر گویند با اصطلاح ماسه بلوچه مراد از
بسیار بدیه است سواي غایب و خبر گو می رسد مراد حاصل
و خواص و متفرق است دیگر در هر مطلبی است است و فقیل



این اشکال پنج سر باز و حتی دان کشیده است و حتی در

کرد و سرانجام بسته شود با اصطلاح ماسه بندها جبهه مراد
 از جبهه است و بعضی از مرشدین از اجتهاد می گویند و هر دو
 یک معنی دارد و منزه است که فلاکس امور جبهه و جبهه
 ماسه بسیار خوبی است و بر هر مطلبی بسته شود بزودی حا
 صل است غایب و سفری و مطلب حاصل شد در آمدن
 جبهه و جبهه دارد و چون مصداق ندارد و در دین که
 بموعده نیت برسد و هرگاه پانزده جنگ و مدعی در میان
 باشد و این ماسه بسته شود بی اختلاف بر مدعی غالب است
 و اگر او سفری داشته باشد جبهه در رفتن کند که نفع کلی
 دارد و در معامله و وصلت با کسی جبهه دارد بسیار خوبی است
 حامد باشد و بر نایب و اگر مالیه کم شده باشد در میان چند
 نفر باشد بر هر که این ماسه بسته شود همان برده جبهه کند که
 بزودی بدست خواهد آمد و قلعه و خانه و شغل و منصب است
 میباشد و نقیصه در آن واقع نخواهد شد بارها یا بر خزان



این اشکال را پنج سر حقیقتشاده است بر عکس ماسه فوق
 و در هر مطلبی هر چند جبهه کند حاصل نشود مگر شکار که
 ابتدا خواهد بود و دیگر هیچ کاری پذیرفت ندارد و غایب
 و سفری هم برسد و الله اعلم بالحق



این اشکال داشتن سر بسته و شطح سلامتی است مراد از سر
 سلامتی است و دعت خالی بودن و آن یکشنبه است که جدا باشد
 و هرگاه کشید باشد تفاوتی ندارد مگر آنکه قوت آن زیادتر است
 اگر آمدن غایب و سفری بسته باشد قریب الوصول است اگر
 بر نایب یا مدعی دشمن باشد هیچیک را از جای خود حرکت
 نیت و فتح و شک ندارد و اگر پنج کره داشته باشد و در دست
 حاصل میشود و بیار غایت شفا خواهد یافت و حامله نباشد اگر بار

دختر باشد و این دامن سرکت بفتح کاف گویند و مراد آنست
محصود و عدم دامت و راه بهیچ طرف ندارد و اگر اراده سفر
باشد راه ندارد و نخواهد رفت و بر هر نیتی خوب است اما
بزودی حاصل نمیشود و صبر و فاقه در هر موی لازم است



این اشکال پنج سر بسته یکمصدق کشیده و سلامتی
ماس خوبی است اما اگر بر غایب و سفری بسته شود بوعده
نیت نمی پذیرد لکن بهر مطلبی که رفت حاصل است و سرافهم است
و اگر بر اراده غالب بودن بر مدعی غالب خواهد آمد اگر سفر
باشد چون پنج سر بسته و مصدق کرده آن است و در نیت
راه ندارد و اگر برود نفع دارد و بر صلح و دوستی با کسی خوب است
بجای شفا یابد و قرآن ندارد و قلعه در دست میباشد و خانه
و منصب بشرح ایضا جاری از جانی نمیرسد و اگر خبری رسید باید
در صدق

و بر صدق و کذب آن بند صدق است و الله اعلم بالصواب



این اشکال را پنج سر بسته خالی و مصدق جدا افتاده و سلامتی
بر عکس ماس میباشد قاصد و غایب بوعده نیت نمی پذیرد و خبری
از هر جانب نیت کند میرسد و هرگاه بر پیش از مداحی است و باشد
زود و خبری و فرجه میرسد و امر و استقامت دارد و معاف میگردد
و لکن نفع قابل نیست و در وصلت و دوستی و عیوه بهرین طریق است
از کسی مرده دارد لکن عاقبت دست نمی خواهد بود و شکار میشود
بیمار شفا یابد مال کم شده که در میان چند نفر شریک باشد و بر
هر کس که این ماس بسته شود در نزد او نباشد و بدست آمدن
آن مال مشکل است چرا که هم مصدق جدا افتاده و هم سلامتی دارد
که نشان از نفعی بودن یکس است با راده شغل و کسب عیب ندارد
و هرگاه با راده جنک و گفتگو با مدعی داشته باشد و این ظاهر

بسته باشد نفخ دارد و در شکست صلح نمیشود هرگاه بر قایت
او خود منبده و سلامتی و خیر است لکن کسره گاه خالی است از مال



این اشکال را پنج سر بسته و دست چابک کشیده گویند
چابک با اصطلاح ماسه بندهان قچی و ناز یا نه گویند و مراد از
قچی است دور شدن است که بکسرانها هم بسته و یکی باز باشد اما
متعجلات غایب و سفری در آمدن استبحال دارد لکن از
مکان حرکت ندارد معاصد دوستی و موصلت در آن کوشش
با استبحال میشود لکن مصداق و فرقه ندارد و بسفر می رود
نفع ندارد و جنگ و نزاع با مدعی و دشمن نمیشود و اگر بشود
بر هر یک این ماسه بسته شود قوتی ندارد اما کسی که بسته نمیشود
مصالحه نمیشود شکار نمیشود و شغل و کسب میشود اما نفع
ندارد بپیار و بخیر و صاحب بستی میشود چیزی از کسی خواستن با

مرد

ضورت می بندد و زن حامله نباشد اگر باشد دفعه است
خیز از جای نمیرسد هرگاه قلعه و خانه داشته باشد یا محصور
باشد و این ماسه بسته شود در دست او خواهد بود مال کشه
در نزد صاحب نیست و دور بدست اید و الله اعلم بالصواب



این اشکال چهار سر باز و سه مصداق جدا جدا در آن کشیده است
و اگر بر غایب و سفری بسته باشد در راه است لکن بوده
نیت نمی آید و اگر آمدن فرقه ندارد و مطلب آن بدست می آید
نشده و اگر بر معاصد بسته باشد نمیشود و موصلت و آمیزش نمیشود
خیز از جای نمیرسد و اگر بر اواده سفر بسته می رود حالت از کسی
باندک چیزی حاصل نمیشود و اگر اواده طرف دشمن یا مدعی
داشته باشد راه در پیش دارد و می رود و ملک با و می رسد
اگر بر تحقیق حامله و ضیعت باشد نخواهد بود و اگر کسی را بپای
نقاب چیزی فرستاده باشد همراه است و می آید و نخواهد

و اگر بنده که فلان شغل را متوجه بشود با فلان عمل را بکنم نفی
ندارد بیمار قرآن دارد و بگوید العالم عند الله

✧ ✧ ✧ ✧ ✧ ✧ ✧

این اشکال چهار سر و دو مصداق جدا کشیده و یک مصداق
که مرده باشد افتاده است اگر بر غایب و سفری بسته باشد
میرسد و مرده دارد هر چیزی از هر جا منظور باشد می رسد کی
بطلب چیزی فرستاده باشی زود می آید و خواهد بود اگر مرده
و تدبیر بسته باشد بطرف می رود و بی خوف نباشد معالیه
میشود و مرده دارد بیمار شفا یابد مال کشیده در نزد هر کس
دارد باشد و بزودی بدست نیاید شکار میشود و جعفر شاد

و کب میشود و قلعه و خانه و منصب مدعی پیدا کند اخباری
که می رسد صدق نباشد بر تحقیق حامله و خبر دست بستار
دختر باشد نه امجد مرده و امر اما دوام ندارد و الله اعلم

✧ ✧ ✧ ✧ ✧ ✧ ✧

در شغل

این اشکال چهار سر و یک مصداق کشیده و دو مصداق جدا جدا
افتاده است و اگر غایب و سفری بسته باشد خواهد آمد اما
مرده ندارد و چیزی از هر جا منظور باشد بطریق مختلف میرسد
و صحت ندارد و اگر بر نزاع با مدعی و رفتن بطرفی باشد میرسد
اما عاقبت ندارد و اگر بر اراده صلح میشود صلح نمیشود معامله
وصلت نمیشود حاجت از کسی روا نمیشود بیمار بخطی شفا یابد
و از برای قیام و عمل و شغل خویش و نفع ندارد و حامله نباشد
قلعه ز دست خصما دی بواسطه در آجی رود حاصل آنکه ماست

✧ ✧ ✧ ✧ ✧ ✧ ✧

این اشکال چهار سر و دو مصداق در یکدیگر کشیده و یک مصداق
افتاده است غایب و سفری را مرده می رسد اما خود آنها با کی
نزاع دارند و راه در پیش دارند اخبار می رسد و گاه باشد
که خبر کفر شاری کی رسد حاجت از کسی روا نمیشود اگر غایب باشد
بر خصم باشد با او پیچید در پیچید خواهد شد و صاحب نیست مرده

دارد و اگر بر حالت جنگ باشد بکنش خواهد افتاد و در میان
طایفه خود صاحب طلب دو نفر نزاع خواهند کرد و صلح میشود
و فردا دارد معامله میشود کی اگر تعاقب مهی و مطیع رود
مقضي الم ابد اگر خصماری باشد و میان آنها افتد خواهد
بچار شدت بفریساند اما بواسطه عرقه غایت اینجی است
شفاء دارد و مال کشته بدست غنی افتد جنی و می رسد اما
بدست آمدن مشکل است که خنجر بدست ابد شکار یکی میشود
حامله میشود و در حین ثبات دارد اخبار گرفتاری میرسد و
خواهد بود و بر قیام شغل و کب نیک و الله اعلم بالصواب

۸ ~~-----~~ ۱۹

این اشکال چهار رخای دو مصداق و یکدیگر کشیده جدا و همایق
جدا افتاده غایب و سفری برسد و مطالب و حاصل شده
بکمال اعتبار بدهم بسیار میشود معامله و وصلت و وصلت رود
پنج در پنج است اما اعتبار ندارد و غایت بهم میوزد و شکار
بدست

و شکار بسیار میشود و هرگاه از کی چینی خواهد این مال بستر
شود نخواهد داد و هرگاه بدهد غایت آن بحث خواهد شد
در جنگ صاحب نیت مغلوب است هرگاه در حال جنگ بستر
کیه کشته میشود و جمیع مطالب گرفتاری و مرارت دارد و

۲۰ ~~-----~~

این اشکال پنج سر باز و دو مصداق جدا جدا افتاده گویند
با اصطلاح ماسد بلوچیه مراد از فقرات بسیار ماسد بدست
سوا به غایب و جنی که می رسد و مراد حاصل شده و هو اس و
متفرقات دیگر در هر مطلبی است و فصل دیگر و شکار شود

۲۱ ~~-----~~

این اشکال پنج سر باز و جنی در آن کشیده گویند و حقیقه
دور شدت کرد و سرافق اعم بند است با اصطلاح ماسد بدست
حقیقه مراد از جهلات در کارها و مشهور است که فلان کس در امر
جدا و جهل دارد ماسد بسیار خوبیت و بر هر مطلبی بند شود

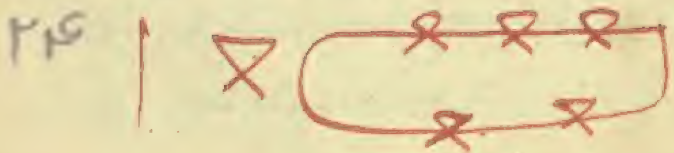
حاصل است غایب و سفری و مطلب حاصل شده لکن در این
جهد واد و چون مصداق ندارد و درینست که بموقع
نرسد و هرگاه بامدعی در خبک باشد و این ماسه بر شود
پس اختلاف بر مدعی غالب گردد و اگر او ده سفری داشته باشد
جهد و رفتن کند که نفع کلی دارد حامله باشد و پس
اگر مالی کم شده باشد و میان چند نفر باشد بر هر کس این
ماسه بسته شد جهد کند که بر روی بدست خواهد آمد
و قلع و عائن و شغل و منصب و دولت باشد بنظر



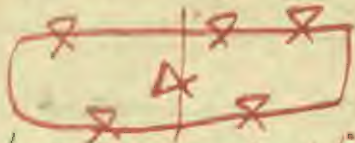
این اشکال و اینج سرختی فناد و گویند بر عکس ماسه
فوق است و در هر مطلبی هر چند جهد کند حاصل نشود
شکاف و کرامت خواهد بود و دیگر هیچ کاری پیشرفت ندارد
و غایب و سفری هم نرسد و بر العلم عنده
این اشکال



این اشکال و شش سر بسته گویند و سلامتی است
مراد از سلامتی است و دست خالی بودن آن یکشنبه
که جدا باشد و هرگاه کشید باشد تفاوتی ندارد
مگر آنکه قوت آن زیاد تر است اگر آمدن غایب و سفری
بند باشد قریب الوصول است و مطلب آن حاصل
اگر بر مضافه بامدعی باشد هیچیک را از جای خود حرکت
نیت و فتح و شکست ندارد و بیماری را عاقبت شفا خواهد یافت
و حامله نباشد اگر باشد دختر است و این را شش سر بسته
نفیج کاف گویند و راه بعضی طرف ندارد و اگر او ده سفری
و ده ندارد و دیگر بر نیتی خوب است اما بر روی حاصل شود



این شکل سوختن سر بسته و یکصد آن کشیده به است
مراد از سر بسته است و دست خالی بودن و آن یک رشته است
و جدا جدا باشد و هرگاه کشیده باشد تفاتی ندارد و یک رشته
فوت آن زیاده است اگر بر انداخته غایب و غیر بسته باشد
پرده نیست غیر از اگر بر سر کشیده باشد زودتر اگر بر سر
بست نباید و اگر صلح و در بر یک بسیار خوب است بیمار
تغایب و قران ندارد و قطع و فانی و مضرب در دست بسته
خرازا فانی غیر شده و اگر بر سر بسته باشد صدق است و نه علم



این شکل سوختن سر بسته و دست چپ کشیده گویند چپ
با مصلح نامه بدان فنج و نایه است و سه سنج است چپ
و غیر از این سنجی دارد که از میان حرکت گفته معامله
و در مواعلت است چنانچه می شود که صدق و مفرد ندارد و در
برده

برود و دفع ندارد و جهت فزاع با غیر دشمن می شود و اگر
شود بر هر که این نامه بسته شود فتنه ندارد و آن که بسته می شود
و مصالح می شود و شک می شود و تغذیه می شود و دفع ندارد
بیمار و بخور و حب بسته می شود و چنانچه خواستن به سنجی
صورت می زند و زنج حامله نباشد اگر باشد دختر است خبر
از جای می کشد هرگاه قلعه و خانه داشته باشد و حضور باشد
و این نامه بسته شود در دست و خواهد بود و هر که بسته و در دست



این شکل مطابق همان است لکن چپ از افاده
فامد و غایب کردن روز رسید و چنانچه از دست افاده
بنده و الا اینکه بر غیر نخواهد آمد و در حجب و حجب و گفتو با بدعی
غالب شود و هرگاه بسته می شود و اگر گفته قلعه از دست برده می شود
مرض طولانی خواهد بود و بشکارت خواهد رفت و هرگاه برده می شود

بدست نیاید صلح نمیشود هرگاه بجنک برود مغلوب میشود
 و اگر بر تحقیق حامله یا خیر چیزی در دست گرفتن باشد که
 انهم مثل حامله است دست خالی خواهد بود حامله هم نباشد
 و اگر نباشد و خواست بزرگ و سلاطین مهم ساخته شود و
 شغل و کسب و منصب بدست نیاید و بر جمیع مطالب یکسان
 و در هیچ بنی بنی نفع ندارد و لکن اصل او بر قرار است

~~این اشکال چهار سوراخ و سه مصداق جدا جدا در آن کشیده~~

این اشکال چهار سوراخ و سه مصداق جدا جدا در آن کشیده
 اگر بر غایب و سفیری بسته باشند در راهت لاکن بوعده
 ملت نمی آید و اگر ابد مرده ندارد و مطلب آن بدین سبب حاصل
 نشده اگر بر معامله بسته باشند نمیشود مواصالت و ایمنی نمیشود
 خبر از جانی نمیرسد و اگر با باده سفر بسته می رود و شکایت نمیشود
 حاجت از کسی بآنند چیزی حاصل نمیشود و اگر ادا و طرف دشمن یا
 مدعی داشته باشد راه در پیش دارد و می رود و کمک باقی می ماند

خبر
 اگر چه

اگر بر تحقیق حامله و ضعیف دست باشد نخواهد بود و اگر
 کسی و اجائی تعاقب چیزی فرستاده باشند در راهت
 می آید و نخواهد آورد و اگر بید و کفیلان شغل با متوجه
 بشوم یا فلان عمل را بکنم نفعی ندارد و مصالح می شود و اما
 عاقبت ندارد بپایان و روان دارد و بر العلم عنه

~~این اشکال سه سوراخ و سه مصداق کشیده و مرده افاده گویند~~

این اشکال سه سوراخ و سه مصداق کشیده و مرده افاده گویند
 اگر بر غایب و سفیری بسته باشند در راهت دارد و خبر
 از هر چه منظور دارد میرسد که بطلب چیزی فرستاده است
 زود میرسد و خواهد آورد اگر بر دشمن و در غایت بسته باشد بظرف
 او میرود و بچه قوت نباشد بپای شفا باید هر گشت در نزد
 هر که مبطنه دارد باشد و بر فوری است نباید شکایت می شود و چه
 شغل و کسب یا مقرب است این را بر هر مرد مدعی باشد بر
 تحقیق حامله و ضعیف اگر بسته باشند و خبر باشد صلح نمیشود و اگر

بشود نه انچه مرده دارد اما تمام ندارد و بک العظم

~~این شکل چهار سر در مصداق کشیده و در مصداق افتاده جدا افتاده گویند اگر غریب و غریب باشد خواهد آمد اما مرده ندارد و ضرر از هر جانظر باشد بطریق مختلف است و صحت ندارد و اگر نزاع باشد صحت می شود و معانی می شود و صحت می شود و صحت از کس رد نشود و بیمار بسختی شفا یابد و از برایت م و عذر و شغل خوب نیست و نفع ندارد و کینه باشد و غیر هم بشرح لایفا قلوب از دست چهار بر و کس در آید و صحت حاصل کند ماسه خوبی نیست و تعریف ندارد و بک العظم~~

~~این شکل چهار سر در مصداق کشیده و در مصداق افتاده جدا افتاده غریب و غریب مرده است اما خود از آنهاست نزاع دارند و سه در پیش دارند اخبار برسد و گاه باشد~~

این شکل چهار سر غایب و در مصداق در یک کشیده و در مصداق جدا افتاده غریب و غریب مرده است اما خود از آنهاست نزاع دارند و سه در پیش دارند اخبار برسد و گاه باشد

خبر

که خبر گرفتاری است برسد و صحت از کس رد نشود و اگر غریب شدن بر خصم باشد با و پنجه در پنجه است و صحت نیست مرده دارد و اگر در وقت جنگ باشد بر نفس خواهد افتاد و در میان طایفه خود حسب مطلب و تقزاع خواهند کرد و صحت می شود و مرده دارد و معامله می شود و صحت می شود و اگر تقاب می شود و مقضی الام اید اگر چه برسد در میان آن اهل قبیله خواهد شد اگر قیام شغل و عذر باشد خواهد رفت و نفع دارد و بفرموده بیمار شفا یابد می شود و بیمار شدت بهایر اند اما بواسطه مرده و صحت از غیر شفا دارد مال کم شده بدست غیر از خبر از مرده است اما بدست اندر منکر است که کینه بدست اید کینه یک می شود و کینه باشد هر بنیات دارد اخبار گرفتاری برسد و صدق خواهد بود

~~این شکل چهار سر غایب و در مصداق در یک کشیده و در مصداق جدا افتاده غریب و غریب مرده است اما خود از آنهاست~~

۳۱

این شکل چهار سر غایب و در مصداق در یک کشیده و در مصداق جدا افتاده غریب و غریب مرده است اما خود از آنهاست نزاع دارند و سه در پیش دارند اخبار برسد و گاه باشد

بد بسیار شود معامله و وصلت و نیز پنجه در پنجه است اما اعتبار
 ندارد و عاقبت بهم میخورد و شکایت بسیار شود در حق صاحب
 نسبت بد است و گشته و دستگیر بسیار دارد و صلح نمی شود عاقبت
 بفاد برسد جهت از کی روان شود عاقبت او غبار غمیر
 کم شده بدست میرسد و در نسبت و باز از دست بیفرود
 اگر بر قلعه محصور باشد از دست بیرون رود و صاحب قلعه گرفتار و مجبور
 میشود و در جنگ هم سرگشته که گرفتار در نظر او حاکم باشد
 حافظ کند غیر در دست نباشد بیمار رنج بسیار کند و خواهد مرد و در

۳۶۲ ~~XXXXXX~~

این شکل چهار سر یک صدق کشیده و در مصداق هم در کشیده
 جدا افتاده احکام این مطابق فوق است مگر آنکه غیب سرفری
 نیابد و خبر از جای نرسد در سایر مطالب بی فتن تفاوت است

۳۶۳ ~~XXXXXX~~

از شکل

این شکل چهار سر در مصداق در یکدیگر کشیده و در کشیده
 و یک صدق جدا افتاده در چهار سر است بسیار مایه برانگیخت
 اگر کسی اسلحه فروخته باشد و نسبت و حرکت که گفته در سوره
 کوفاری بهر سه معامله و مواملات اسلحه و قطعه سوره
 و مرده ندارد و اگر بشود کوفاری و مجادله رسد اگر بطرف دشمن
 رود و دیگر از اهل او اختلاف بهر سه و بیکدال رسد اگر
 در قلعه محصور باشد همین حکم دارد و صلح میشود بیمار قرآن دارد
 حاکم باشد ضمیر خایه نباشد مال کم شده بدست آید سفر
 برود اما در سوره خط دارد و جهت از کی خوشن بنمیشد
 را و میشود شکایت نخواهد شد و بر العظم غمیر

۳۶۴ ~~XXXXXX~~

این شکل در مصداق در یکدیگر کشیده و در کشیده بر چهار سر است
 این سه بخیر کوفری و مخی طره عظیم هیچ فایده ندارد و دیگر در

از شکر مدقیر کشید خواهد شد و بر مطالب بدست دانه

این شکل همان اشکال فوق است بلکه مصداقها در یکدگر کشیده
و جدا از چهار سرت اینم انفس نام بدست است و بر وجهی
هم کفراری و مجبور دارد چنانکه مغلوب است لکن می شود و نه

این شکل چهار سرت باز و سه مصداق جدا جدا افتاده است چنانکه
از اصفیه بسیار است و کدورت باشد اگر مرغاب و مغرب
بکشته و تری جائی فرستاده باشند بیاید به نیز مقصود و جمع حقیقت

این شکل چهار سرت باز و جنین مصداق جدا جدا در آن کشیده است
اگر مرغاب و مغرب بنه باشد در سه باشند در این جهتی
دارند لکن بر عده قوت غیر سدر از جائی رسد در هر کجا چربی

سیده

رسیده باشد مدق است و حجت از یک یک چهار رو افشود
لکن غیر شود بیمار بطول مرا که در بابت شغل و عمل شود و ضرر نماند
و صبح می شود اگر اهل بطرف مدعیه باشند بهمد دارد و میرود
و غاب می شود و خبر در دست حاکم باشد و همه در سفلو از دست میزن
رو مال کم شده بدست ابد در نزد صاحب نیت باشد می مانده
بفرمود و در وقوع دال و شکا را با صفت شده می شود و نه

این شکل چهار سرت باز و سه مصداق جدا جدا افتاده است چنانکه
از اصفیه بسیار است و کدورت باشد اگر مرغاب و مغرب

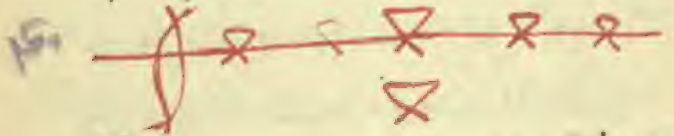
این شکل مصداق جنین کشیده در کشیده بر چهار سرت
با سه فوق تفاوتی ندارد و است و کفراری اینم زیاده است
و در هر امر برای وسط و غیر در میان میاید مصداق جنین کشیده
در یک و جنین در یک کوبند در امر خبر بر وسط در امر او پیدا شده
و موجب تقطیع او شده هرگاه در معاینه باشد دیگر ظاهر شود
و عامله بهم بندد و مصالحه بر وسط غیر فیض باشد اگر خواهر لطیف می

بقوت غیر خواهد رفت بواسطه او غلبه آید و اگر در حقیقت باشد
 کشته و زخمی را ندارد بیمار بواسطه طبیب شفایابد حاجت بواسطه او
 میشود اگر چه در ابتدا دیگر قوت او و غلبه آید خبر از جایگزینی
 کم شده بواسطه غیر نیست آید و اگر باریک جانی است باشد یعنی
 در رشته کلاه و بلند نباشد خواه درین ماه خواه در پنج ماه
 حامله باشد پس خواهد بود و چیزی در دست نباشد مایه که کم شده
 باشد و خواهند بودند در نزد یکتایم هر که این ماه آید
 بی خبر نخواهد بود و شفای او هم نمیشود و بر العزم عمل نموده



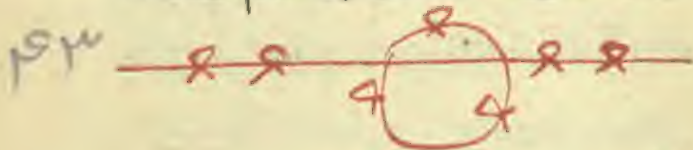
این شکل همان شکل فوق است لکن مختصر و مصدق جدا
 افتاده اگر بر غایب و غوی باشد یا غیر این سیده و بخت
 غیر آید خبر از جایگزینی نمیشود بواسطه اخلال غیر نمیشود و اگر
 باشد یا بشود باز هم بواسطه ف و غیر هم میخواند و صحت
 بشرح ارفاضال می شود و جت از کی خوشی بواسطه اخلال غیر صورت
 نمیشود

نمیشود و بیمار قران دارد و اگر که برسد کربست جهت قیام
 و شغل و عمل او را بهم بند عیشود و اگر بشود غیر اخلال می کند و بهم
 میخورد و رفتی بطرف دیگر دشمن نخواهد رفت و اگر رفت باشد
 پای غیر در میان آید و حسب نیت منسوب می شود مال کم شده
 باخلال غیر از دست برود بخت نیاید در شغل و کسب بدست اگر
 بر قله و مصور باشد در قله در آجوب باشد و از دست می رود و
 خدمت در هر امری بواسطه اخلال و ف و غیر بدست آید



این شکل مختصر بر همان سیده و صدای جدا افتاده است
 خبر می رسد قاعد برسد معالیه اگر بشود چون مختصر فایست
 نفی نه ای بسفر و معالیه غیر بشود در جبهه فتح دال و در دست
 حامله نباشد اگر باشد و خبر باشد اگر کسید اطلی خبر می رسد باشد
 مرده دارد اما نه بوغیر او خواهد مال کم شده و قهر بر رسد

ماس پندان او را شپنک گویند و شپنک مرا از خانه و منزل یا
یا دیوان خانه یا فرشتا داده است و هر يك از خصوصین او را فانی
نفاذ اندا که بر سفری و غایب باشد بعد از مدتی خواهد آمد و در
سایره طالب بعد از پنج بسیار راحت رسد و منزل و مکان
او برقرار و استوار است شکا و غیش و حامله هم خواهد شد



این شکل سوچس دیوان کشیده گویند غایب و سفری که در آن
روز که ماس پندان آمد فیهما و الا انکه چند روزی تعویق دارد
و در سایر امور و مشقت بسیار و پیش است اما عاقبت هر امری
خوب و قوت دارد و شکا و غیش و در غایب است پیش آمد
احوال بعد از مطلب خوبت سفر می رود و مصالح در معامله میشود



این شکل مصداق بر چهار سر کشیده و جقی جدا افتاده تا
صد و سفری نمی آید و جهدی ندارد خبر از جانی نمیرسد
و اگر رسید باشد صدق است معامله نمیشود مصالح
و الفت نمیشود حاجت از کسی روا نمیشود صاحب بسیار مطرب
ست خواهد بود بیچاره و در مرض طولانی است بسفر جهل دارد
اما نخواهد رفت و در بر و شدن مدعی هر چند جهل کند
نزد و اگر برود مرده در دست وارد و اگر در حال جنک باشد
کشته ندارد اما مغلوب است صد و شکا رفت و مال کم شده
بدست نیاید شغل و عمل نمیشود اما هر قدر جهل کند نفع ندارد
ضمیمه خالی نباشد حامله باشد بر خواهد بود صلح نشود



این اشکال چهار سر باز و سر رشته در هم بستن است با سطل

کافی

و اگر کره داشتند برآمد در هر ایامی بیم خطر و هلاک خواهد بود
غایب و سفری می رسد هرگاه کره باشد جزو مرگ و محلی معامله
میشود اما پشمانی دارد هرگاه معامله حیوان باشد خواهد
مرد پیش آمد خوب است عاقبت امور هم خوب است حاجت هر دو میشود
سفر خواهد رفت و بیم کشته شدن دارد مال کم شده و اجنبی
برسد اما اگر گاه غنی است بر هر که این ماسه باشد مغلوب



۱۴۶

این شکل چهار سر بسته و دو مصداق جدا جدا افکنده و سلاخی
اینهمه مطابق ماسه فوق است و تفاوت این با آن این است
غایب و سفری نیاید و جزو اجایی نرسد بیمار و قران دارد و



۱۴۷

این اشکال چهار سر بسته و دو مصداق در یکدیگر کشیده و در

این اشکال چهار سر بسته و دو مصداق افتاده و سلاخی
اگر چنانچه کره در ماسه افتاده و اجبانه گویند و بعضی
خافه و منگی داشته اند هر دو خالی از وجه نیست و بر یکدیگر
نزدیک است و محتمل که خانه اخوت باشد اگر بر سفری باشد
بعد از چند روزی دید و مطالب آن حاصل شده خبری
از حیف بیار می یابد اما اصله ندانم مصالحه شود و دو
بزرگ از دو کشته شوند و در حالت جنک بر هر که بسته
باشد خوب نیست حامله نباشد و هرگاه باشد بست
بوجود نیاید حاجت از کس روان شود و هرگاه تعاقب
چیزی رفت باشد خالی بر کرد و دیگر و الله اعلم بالصواب



۱۴۸

این شکل چهار سر بسته و یک مصداق کشیده و یک مصداق افتاده
و سلامتی است هرگاه پنج و کره در ماسه نباشد بر جمیع مطالب
و اگر کره

باسلامتی است الفم با ماسر فوق تفاوتی ندارد و جنو از جای
نمی رسد گرفتاری و بستگی در هر امری زیاده اذنان است و در
حاجت این نیست بسیار قوت دارد بشرط آنکه گره نداشته
باشد شکار نخواهد شد و بگو العلم عند الله



این شکل مطابق فوق است لیکن دو مصداق این جدا جدا
برعکس آن ماسر است و در جمیع مطالب بدست غایب سفری هم
گرفتاری عظیم دارد پیش از احوال بستگی و گرفتاری و در غایت
امور شرع ایضا شکار میشود معامله میشود ملاقات میشود و
بغل گشت یعنی دو مصداق در یکدیگر کشیده است و اگر گره
باشد بادشمن بهم خواهد افتاد و در مطالب یکسان است و علم



این شکل چهار بسته و حقی جدا افتاده و سلامتی است اگر
غایب و سفری باشد مطلب حاصل شده و آمدن او مشکل
جنو از هیچ طرف نمی رسد معامله نمیشود و صلت نمیشود با وجود
مجدد بیما و قرآن دارد بلکه هر چه خواهد بود بواسطه آنکه بر
نکشید شکار نمیشود بفر خواهد رفت و هرگاه برود ضرر دارد
حاجت از جانی روان شود قلع بدست بیکانند از دست
اگر باشد و غیبت مال کم شده پیدا نشود پیش از احوال تعریف
ندارد صلح نشود و بسته نشود محصور و اخانه خالی شود



این شکل چهار بسته و حقی جدا افتاده و سلامتی است تمام
و سفری نمی آید در میان خود قرار دارد جنو از جانی نمی آید
معامله نمیشود ضرر دارد صلح نمیشود در جنگ و بحث با آنکه مجد
دارد و غایت نشود اگر گره در ماسر باشد امیر شکر گشته میشود

عاقبت امور بدست پیش بر احوال مسدود است حاجت از کس
بخت و بدست خود خانه و قلوب خالی خواهد شد بیمار سران دارد
و شایسته اگر باشد دختر است بسفر خواهد رفت



این شکل چهار سرت و در کند در کشیده و کند مکرر از سر است
در هر سرت و سران باریک و احکام هر کند در هر امری حکم
با هر روز یا ماه یا هر یک است چون کند در هر یک سر کشیده قاصد و غایب
از میان حرکت کند است و میراید و در هر امری ضرر ندارد و در



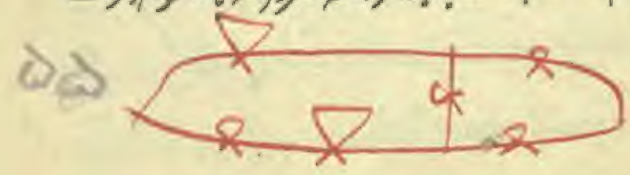
این شکل مطابق همان است که در اینج جدا افتاده است
در هر امر یا ماه یا هر یک است با هر ماه و هرات عظیم دارد بیمار تا حد
یا هر روز یا ماه و هر یک دارد اگر کرده در شایسته هر یک خواهد بود

شمار

شمار غرض شود در جنب مغلوب است بفرز و دیگر یا از حد
ضرر دارد عاقبت نام و دشمنان خواهد شد پیش امامان
بد است حاجت از کس روان شود در جنب نام و مغلوب خواهد شد



این شکل چهار سرت چابک افتاده و مصداق افتاده
قاصد و غایب و غیر غیر است و چابک افتاده و خراز هر مغلوب
برسد در جنب هر یک است که جنگ موقوف میرود اگر در حال
در جنب باشد مغلوب است و عشر از و خواهد افتاد بیمار و آن دارد
حاصل نباشد هر گاه باشد دختر است حاجت از کس روان شود
و در جنب انتظار خبر شدن او برسد و صاحب مطلب و غرضی است
مال کم شده بدست نیاید اگر احمق بفرز داشته باشد نخواهد رفت



این شکل چهار سر و چاک و در صدق در نه کشیده است
 قاصد و غایب میان نه است از میان حرکت که تا بعد هفت
 سر خراز جانی رسد اگر بر سر صدق خواهد بود بیمار قران
 دارد اگر که ده دشت باشد خواهد مرد معالیه می شود و ضرر زنده است
 غیر شود و سفا غیر شود و اگر بر سر صدق سر خراز را در دو بار آده
 و عمل خوب است بهر میزان کند قلع و دفن و مضب سوز و ال نباشد
 بر زمین و غیر غایب اید لیکن از یک نقش ندارد مگر خدا خواهد
 مال کم شده بود از قدری بدست آید حاجت اگر کسی بهر رواج شود

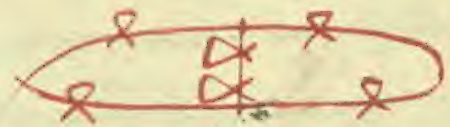


این شکل چاک بر چهار سر کشیده و در صدق جدا افتاده و غیر صدق
 بتجدید دارد و خشنود بر سر خراز جانی در نظر است بر سر اگر سر سیده
 باشد صدق خواهد بود و خبر مری به حاجت نیست بر سر پیش اند احوال
 و حاجت امور هر میان نه است معالیه می شود و مضب و صلت می شود در اسم
 خب

جنت کند خبر بر سر که موقوف خواهد شد بیمار قران دارد و با حود
 که خواهد مرد و حجت روان شود و حامله نباشد و خیمه خای باشد بهر
 ثقل و عارضه مری کند لیکن بهم بنده نخواهد شد مضب و قلع و دفن
 از دست می رود و بر سر نیست و باشد بر سر العلم عند الله



این شکل یک صدق کشیده و چاک جدا افتاده و غیر صدق
 و غیر بر سر اگر بر سر صدق است بیمار شفا می شود
 معالیه می شود و معالیه می شود مال کم شده و بعضی بسیار است
 اگر با بعضی حبس باشد نخواهد رفت و هرگاه برود هیچ سوختن و
 سکت نباشد حاجت و مطلب از کی حاصل شود بیمار و معالیه می شود
 باشد و اگر هیچ دره در چهار سر باشد بیم مرگ است اگر با بعضی غیر
 باشد رفتی می شود و دفع دارد قلع و با خانه و ملک و مضب در دست باشد
 حاکم باشد بر سر خواهد بود حجت امور و حجت است و الله اعلم



۵۸

این شکل دو مصداق است بر جای یک کشیده و بر چهار کشیده
فاصله غایب و سفری در فو است جواز آن فرسودگی
و مواصلت نشود حاجت و مطلب از جایی حاصل نشود و اگر
فران دارد و سفری و در غایب باشد و اگر در حالت
جنگ باشد کشیده ندارد اما از خلد بسیار و بود و حمله یا
پس خواهد بود قلعه و منصب بدست باشد و راه هم تحقیق است



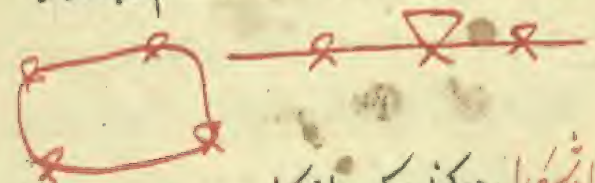
۵۹

این شکل چهار سر خالی و مصداق بر جای یک کشیده جدا افتاده
این ماسه بدی است و هیچ امری فیصله نگیرد مگر غایب و سفری
در آمدن استعجال دارد بر سایر مطالب بسیار بد است و در علم



این شکل

این شکل سه کذ و یک مصداق جدا افتاده و دیوان خالی
سه کذ را بیست و نه کوبند بشرطی که دیوان در مقابل بن باشد
خلاصه ماسه بدی نیست سفری و فاصله بد ساعت یا در روز و در راه
دو دور باشد و در حالت جنگ یا در حالت صلح و در حالت صلح
و صلح و الفت نشود حامله نباشد سفر را و در روز و در روز
برود بیمار بعد از دو روز و در حالت جنگ یا در حالت صلح
تقریب ندارد و تا دو ماه جنگ نشود و اگر در حالت جنگ
دارد مصالحه نشود و هرگاه بشود بعد از دو روز و در حالت صلح
و حاجت و وابسته شد قلعه و خانه از دست می رود و منصب
مکروه پیش از احوال خوب است عاقبت هم عیب ندارد



۶۱

این شکل دو کذ و یک مصداق کشیده و دیوان جدا افتاده فاصله
مصد و غایب و سفری بر روی نرسد جواز جایی نرسد و اگر

جنوی رسیده باشد و خواهند کذب ان را بداند و این
ماسه بسته شود و چون دیوان خالی است بعد از دو ساعت
یاد و روز جنو کذب ان برسد بعد از دو روز میشود
و دو سینه بشرح اینست از کسی بعد از دو روز و روز
شد حامله نباشد و اگر باشد دخت خواهد بود بیمار
مرض مستولی و مال کم شده تا دو ساعت یاد و روز بدست
و جنو از آن شود و بعد از آن پیروی ان کند اگر خواهد که
مدعی روز یا جنک کند تا دو روز صبر کند و بعد از دو روز
برود و هر شغل عمل بدین قیاس است اگر حامله شده باشد نفع



این شغال که کند بر دیوان کشیده و زده افتاده گویند ماسه جنوی
هر امری و مطلبی که نیت کرده باشد تا دو ساعت یاد و روز
حاصل میشود هر شغل و عملی که اراده دارد و این ماسه بسته شود

سینه کند که این موعده هست میشود حامله باشد و جنو
بیمار تا دو روز بر شود معامله تا دو روز بکند مرده و از
وصلت و دو سینه بشرح اینست از کسی بعد از دو ساعت یاد و روز
پیدا شود و دو روز صاحب نیت پیدا شود و مکان و وقت
بر دشمن تا دو روز یاد و ماه غالب شود و اگر اراده
داشتن یا شیء تا دو روز پیروی کند که بر او میسر میشود
تا دو روز و نیت شود و الله اعلم بحفظایق الامور

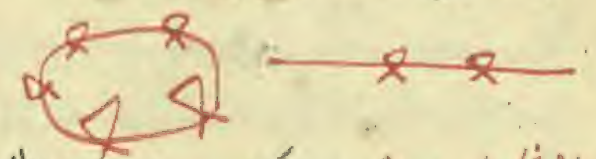


این شغال دیوان جدا و مصداق جدا بود و کند کشیده فاصد
و غایب و سفری تا دو روز بلکه تا دو ماه فصول مد و جنو از
جائی نمیرسد را که اراده شغل و عمل باشد تا دو روز میشود
این ماسه را مستعمل گویند و بعضی از ماسه زندان گویند که استحال
ان بر خدا اعلاست و هرگاه از دو ساعت و دو روز گذشتان مطالب

نادر ماه و یکی طول دارد حامله باشد و فرزند پرست مریض
بدو روز اگر بهتر شد شاید و الا گذشت نادر ماه طول میکشد
شکار بدو روز میشود جنگ در روز خوب است و بر مغرب



این شکل را مصداق بر دیوان کشیده و کشیده برو کند گویند
این احکام مطابق ماسه فوق است لیکن استیصال این زیاده
بر آن است اگر بر سفری باشد و درینست که بدخانه یا در
رسیده باشد و میتوان صریحا حکم دو ساعت کرد و اگر از آن
گذشت موقوف است نادر ماه در سایر مطالب و در ماسه فوق

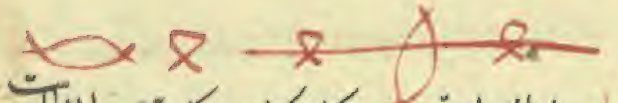


این شکل را هم مصداق بر دیوان کشیده جدا از دو کند افتاده
گویند بر عکس ماسه فوق میباشد و هیچ امری نادر ساعت با
روز

یاد و روز نادر ماه فیصل ندارد و در هر مطلبی که بسته باشند
انضا باید که باین موعده پیروی نکنند که نداشت و اگر
مال کم شده نادر ماه بدست نیاید و اثری از آن نخواهد
هرگاه باشد پرست بار داده شغل و عمل نادر ماه بدست نیاید



این شکل دو کند و دو جفت جدا جدا افتاده است فاصله سفری
مطلب حاصل شده و هر چند جهد کند موعده نیست بمنزل نرسد
و سایر مطالب بدست و جهدان افتاده بای مطالب است
و شکار هم نشود حامله نباشد خیر خالی است بیماری و در مرض معتدل
حادث میشود و جنگ مغلوب است لیکن مدتی هم قوت ندارد
نادر روز نادر ماه مجادله بر هر طرف نداشت دارد و مواظبت
از طرفین پشیمانی دارد و معالجه از طرفین بشرح ایضا معالجه
سفر رفتن بدست و دست خالی است زلفا که هیچ امری را در دست



این اشکال یک جفتی بود و کند کشیده و یک جفتی جدا افتاده
غالب و سفی حرکت دارد اما مطالبان بدینجه حاصل شده
اگر بر معامله بیشتر شود نفع دارد و سایر مراد بشرع ایضا آشکار
میشود باینکه مرتبه شفا یابد و باز بیماری شود اگر پنج کده
در حقیقتها باشد قران دارد محتاج بصدق است کم شده پید
نشود در جنب از صاحب ماسد میوی کشند شود و هرگاه باره
صلح بهتر شود در طرف مدعی هم میخورد و بیکدیگر که از کسان
بجنگ مدعی افتد حامله نباشد خبر خالت خبری اندکیست



این اشکال دو جفتی جدا بود و کند کشیده است اگر بر قضا
باشد در جوامع مطلقه دارد و نادوماه اثری ندارد و جفوی
از جانی نرسد و اگر رسید باشد بعضی صدمه و بعضی کذب خواهد
بود

بیمار هر روز بیک نام ماه از هر مرض شفا یابد شفا زود و اگر بر قضا بود
شفا بدست نیاید ماه نباشد و اگر باشد دختر است تا کم
بد و حقه شده نام ماه بدست میراید لکن سر ماه خبری
از آن نشود در جنب تا هر روز با ماه زود مرصالحه و معامله و طوط
نام ماه نشود و قلمه خانه سولید غیر است و نشود ظاهر آنکه با و بی
شوند باراده شغل و عمل می شود اما نام ماه عیب بدست بد
هرگاه در جانی کفر باشد یا قلمه محصور باشد نام روز اگر
نام ماه انتظار خارج در جانی نشد اگر خبر از جانی بر سر خبر کفری
و ناخوش خواهد بود و سفی حرکت ندارد پیش این احوال و بی



این اشکال چهار در رسم کشیده بر هر کشیده است اینم بابا
فوق قفا و بی دارد و کفری اینج زبانه از آن است در جنب
و مزاج و مدعی که پنج در پنجه نام ماه بدینموال است دیگر در سایر

مطالب با ما سه فوق است و هرگاه بجهت صلح باشد می شود

این بخش که کند جدا و جزیر در هم کشیده جدا افتاد است
غایب و غیر ناچاره غیر اید و یکت نزاع دارد معامله و موصلت
در هر امری که واقع شود تا ماه چهار جاری نرسد ماه بدست
و گرفتار و مجبور دارند نشان کردن گشته شدن هم دارد پیش
احوال عاقبت احوال هر هر بدست حامله نباشد اگر باشد
سقط کند بیمار که آن دارد و جنگ تا ماه مغلوب است

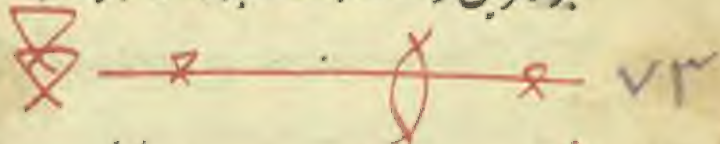
این بخش که کند یک جزیر و در صدق جدا جدا در آن کشیده است
اگر غریب و سفری باشد به روز بخواند و بدو از آن روز
گذشت در بابین ماه میرسد و جهاد دارد و جزیر از جانب نرسد

و اگر

و اگر از برای صحت بسته شد صحت و تا ماه روز ظاهر شود
معامله و موصلت و کشیده نام روز تا ماه البته بهم بند می شود
و نفع دارد بیمار بعد از روز شفا باید در تحمل و عمارت و خوب است
و تا ماه منفعت دارد و مصالحه می شود قلع و منصف و ملک بسیار خوب است
و اگر از دست رفته باشد تا ماه بدست میرسد و هرگاه در ضمن آن
مدعی باشد انهم تا ماه گرفتار و مغلوب است و صرفتی می شود
جهد کند و تا ماه نفع دارد مال کم شده بهمین موصلت
میرسد یا شفا باید معامله باشد و بدست پیش احوال خوب است

این بخش که کند یک جزیر و در صدق جدا جدا در آن کشیده است
جدا در آن کشیده انهم با ما سه فوق مطابق است بنسبت گرفتاری
اینج زباده است بیمار شفا بدو حامله باشد اگر در جنگ باشد
البته تا روز یا ماه جنگ می شود و با مدعی بهین نوع مقابله نزاع

عظیم در میان واقع می شود مصاحبه می شود ملاقات با پادشاه
تا هر روز یا هر ماه می شود لشکار از هر روز اگر گزشت دیگر نشود از
معامله نفع نیست اما اگر در راه او می شود و اخلال کند پیش
اموال بدینست اگر مدتی در مقام باشد تا روز یا هر ماه با او
معاض شود و اگر کسی سود نظر داشته باشد با او ملاقات کند
بخار از طرفین برسد و وقت امور بعد از آنست که بسیار خوب است



این شکل جتنی بر پیکر کشیده و هر مصداق در یکدیگر کشیده جدا
افتاده است اگر غایب و سفری باشد تا هر روز یا هر ماه غیر این
و خبر گرفتاری و بخت آن باید غریب رسد اگر بر خوار اطراف باشد
خبر بر رسد اگر بر سر خبر گرفتاری باشد و هرگاه بر صدق کذب
آن باشد صدق باشد یا کذب از هر شکست ملاقات کند هرگاه
باراده می داند و بخت بدتر باشد و اینجاست که نشود روزها را از

کند

کند و تا هر ماه پیرامون اینجاست که کار نکرد و سفر بدو نیست و هر روز
می شود و جهد کند و روز و در بعضی حال شدن زنی باشد و طه
غیر شود و هرگاه بیند که حامله است نباشد و اگر بر تحقیق
باشد طفل رحم دختر است اگر بر تحقیق کدام دست نباشد
دو دست نیست نخواهد بود و اگر بر پیش امداحوال نباشد
جهد و بد است و عاقبت امور عباد دارد و اگر خوبی
از کیس خواهند ندهد قلعه و منصب و ملک تا دو ماه
از دست بیرون رود و بعد از سایر امور بد است و الله



این شکل دو کند خالی و جتنی و دو مصداق در هم کشیده
هر یک جدا افتاده اگر بر سفری و غایب باشد تا دو ماه
نمی آید و اگر راه نزدیک باشد تا دو روز و در هر مطلبی تا
دو روز و دو ماه بسیار بد است و گرفتاری دارد هر چند
کند سود بخشد محسوس و گرفتاری در نظر است اگر

۷۴

اگر بر آید جنگ یا دوبرو شدن با مدعی باشد بر هر کس این
ماسه را بد مغلوب است دستگیری از وی بسیار شود و برتر هم
کنند شود حامد نباشد شکار بسیار میشود اما سفری
عی میشود که نادر خواهد شد معامد نباشد خفی خیال با
پیش آمد احوال نادر و ماه بد است مطلب و حاجت نادر
و دانشود قلعه و منصب و ملک نادر و ماه بکلی طحی شود

این شغال دو کند جدا و دو مصداق در یکدیگر کشیده
بر جتی کشیده و جدا افتاده این ماسه بسیار اشوب
و اگر بر سفری و غایب باشد در جای گرفتار شده یا در
دان او گرفتارند و اگر بر پیش آمد احوال باشد نادر
و گرفتاری دارد اگر با داده دوبرو شدن با مدعی با
نادر و ماه مغلوب است و شکست فاحش منجر و گرفتار
بسیار دارد حامد نباشد اگر باشد دختر است لیکن

فطی
بیم

بیم قط شدن دارد و بفرزود که گرفتار دشمن شود و شکار
کند بسیار شود و اگر مال کم شده باشد در نزدیکی نیست که
خواهد بود لیکن بدست نیاید و در شکار ماه واقع مرثعه اندوختی

۷۶

این شغال هر مرد صادق در یکدیگر کشیده در کشیده بر هر کس است
و جتی جدا افتاده است غایب و بفرز اگر ماه روز آمد بفرز و لا اله
ماه کواهد و خبر برسم از جای نخواهد آمد معامله بهمین عهد
میشود حاجت از کسی روا میشود مال کم شده نادر ماه پیدا
نشود و شکار نخواهد شد باراده شغل و عمل خوب است در راه خواهد
گرفت بیمار نادر روز قران دارد حامد باشد بلکه توام خواهند
منصب و ملک نادر ماه برقرار است بزرگی از اینجا بر طرف خواهد شد
و اگر بر صبح باشد بسیار خوب است و اگر در جایی خوش باشد گرفتاری

۷۷

این شغال جدا جدا بر هر کس کشیده و جتی جدا

افاده اینهم مطابق ماسه فوق است لیکن گرفتاری اینجاست که
در اموات هر چند هر چند کند تا ماه مشکلی است و هرگاه
باراده جنگ باشد تا ماه هر چند هر چند کند با دشمن مقابل
میشود اما جنگ نخواهد شد و بدو اعم کفایق الامور

۷۸ ~~این شکل در مصداق جدا و جتی بر مکتب کشیده غایبی~~

تا ماه و اگر سوره نزدیک باشد تا روز خواهد آمد از جانب خبر
نبرد و معاملات و مواعلات و شنای بهایی موعده خواهد
شد چار بهایی موعده است بستر است حامله باشد و اگر
و غیر خایه نباشد اگر در حالت جنگ باشد هر چند جنگ تا
ساعت غالب است و کی از آن کشته میشود صلح نام روز غنیمت
شخص در میان حیات است و کند و طلب و حب و حب است
اما تا روز نام ماه متعلق دارد و اگر با بقیه فریاد بر موقوف
دارد از دزدان خطرات مال کم شده ز فویدت اید و در نزد
سج

که خواهد بود در نیت که غیر هم خایه نباشد تا روز

۷۹ ~~این شکل در مصداق جدا و جتی بر مکتب کشیده اصفهان~~

ماسه ماسه فوق اندک تفاوت دارد بخبر آنکه گرفتاری اینجاست
اینجاست زباده از آن خواهد بود بسیار بر فویش فایر و قرآن ندارد

۸۰ ~~این شکل در مصداق در رسم کشیده بر بخت کشیده در کشیده~~

بر مکتب است اینهم مطابق ماسه فوق است و باز بخت و گرفتاری
اینجاست از این هر چه خواهد بود در هرگاه در صدمه باشد و اگر بر شل
احوال خوبتر باشد تا ماه گرفتاری باشد تا ماه نجات ندارد

۸۱ ~~این شکل همان ماسه فوق است اما جتی در مصداق در مکتب کشیده~~

و از هر کس جدا افتاده اینجاست بدینست و در هر امر که فای
 دارد و تا ماه خلد ضرر ندارد و منتها بر اوست دارد و هیچ ضرر
 ایندی ندارد و اگر زنی حامله باشد تا ماه روزی ماه یک خطر
 کند شکم بکشد و مرشد و مال در نزد صاحب نیست باشد در حیل
 مغلوب است بزرگی بای کر بسیار از صاحب ماسه و سنگ
 با کشته خواهد شد و زخم دارد بسیار و در بیمار تا ماه روزی ماه
 قران دارد و بفرقتن تا ماه خطر دارد و مصالحه میشود و تلم

۱۲ **این شکل** ~~۴~~ ~~۴~~ ~~۴~~ ~~۴~~ ~~۴~~
 در آن سودی که گویند جدا افتاده است از غایت سفری خبری
 بدست نمیشود تا روزی ماه خواهد آمد اما اخبار مرارت اگر نرسد
 و در محله جسد نباید گفت هرگاه بشود دیگر اختلال میکند و بفلسفه
 مواضع و مصالح بشرم انباشته احوال میان است و خبر نیک نیست
 و موجب دلال و غصه شد بفرموده غیر مرده اما مراد دارد
 و صاحب

در جنب صاحب که گویند میرسد اما عاقبت آن نیست
 و کشته هم وارد بیمار بعد از پنج بسیار شفا باید حاصله باشد
 و اگر نباشد قران دارد و هر رنیت که در وقت وضع حمل دارد
 آن بمرور و حاجت از یک بوسیله غیر روان شود و مضرب و شکم شریک

۱۳ **این شکل** ~~۴~~ ~~۴~~ ~~۴~~ ~~۴~~ ~~۴~~
 در آن خدای و در مصداق جراح جدا و جنس جدا افتاده است
 غایب و مغرب و خواطر برایش میرسد و اخبار و افواه و از حرف
 بسیار میرسد و بسیار کذب هیچ امری تا ماه فیض نرسد
 و آنچه بشود تا ماه بهم می خورد و کت بدشمانی و حذر او بترکت

۱۴ **این شکل** ~~۴~~ ~~۴~~ ~~۴~~ ~~۴~~ ~~۴~~
 در آن بکصدای بر کت کشیده و بکصدای بر حقی کشیده
 جدا افتاده است سفری و غایب تا ماه روزی ماه نخواهد آمد
 و بوسیله غیر بهم می خورد و هرگاه نشد پیشه و در میان دیگری
 پیدا میشود و بهم میزند و اگر بارده جدا شد بدشمانی تا ماه

میشود مال کم شده در نزد صاحب نیست و تا ماهی که نهان
دخا بر نشود شک را میبندد و خواهد زد هرگاه بر حق داشته باشد
او خواهد زد پیش از احوال بخیر است و شخص واسطه امر او میشود تا
ماه فیصله بخیر یافت جهت از کج روی میشود و نیز هم میخورد



این شکل بمصدق جدا در یک ماه بر کشتن کشیده است غایب
و مغرب تا روز بیفتاد و سه تا ماه غایب و خبر بشیر را میدهد
بر سایر مطالب خوب است باین دعیه فیصله میکند و شکا میخورد
بیا و عرض تا ماه باشد و صلت و عزت و جلال است
در جهت تا روز غالب است دیگر و سه اعلم کفایت الامور



این شکل در یک ماه بر کشتن کشیده و بمصدق جدا افتاده است
انسخه خوب است غایب و مغرب و در میان دیگر و بیک همراه
او خواهد بود و خبر خوب میرسد و اگر بر پیش از احوال باشد تا روز
غایت

باور است مرده در تریه امور او میرسد و شخص برسم برسطه ان
امورات او فیصله میکند و اگر بر معاند باشد برسطه دیگر معاند میشود
مرده دارد و حمله نباشد و اگر بر تحقیق انانث و خبر کور باشد و خبر
خواهد بود و بیمار تا ماه روز باور است عرق کند و صالح و صواب
میشود و خوب است اگر کجی را بطیب چیز فرستاده باشد تا روز
مرا به و مطلب رویت شکا میخورد باراده شغل و عمر بخیر است
تا تا ماه روز به هم بند خواهد شد و باینه امورات بشیر را میدهد



این شکل بمصدق بر کشتن کشیده و بمصدق جدا و خبر را افتاده
و مغرب و غایت مراد و خبر امورات ان فیصله یافته و اگر زیاده بر یک
نفر باشد که مراد و باینه در منزل بکشد خبر از جای غایت و خبر
و اگر خبر بر رسیده باشد و بر صفت و کذب ان باشد بصفت و خبر
و خبر غزل یا کشته شدن امیر و سر یکا میرسد و پیش از احوال
بر بمنوال است تا ماه ساعت باور روز خبر میرسد که از ایشان

اینکه مرده باز نمک آن به صب غل شده بپاشفا
 باید شکها بچند بسیار شود اگر بر غاب بودن باید باشد
 پاری صاحب ماسه است است و لطف مدعی دشمن نباید رفت
 و اگر مقابله داشته باشد معارضه با دشمن نفوذ دارد و اگر صاحب
 باشد شغل بزرگی از صاحب ماسه گشته می شود و اگر صاحب
 خایه است معامله هم نباشد مصالحه می شود و اگر صاحب کم تر

۸۹

اینکه نکال خنجر جدا و مصداق جدا بر کند کشیده و بمصداق جدا
 افتاده غایب و نفوذ تا هر روز متفاوت و بکجهول مطلب
 معامله و مواصلت در یافت بخوبی می شود و جهت هر روز می شود
 صاحب ماسه غلب است مصالحه تا هر ساعت تا هر روز می شود
 شروع در عمل و کار با خوب است شکها می شود و معامله باشد مطلب
 از جای تا هر روز صلح می شود و بپاشفا باید ماسه کشیده بدست

شکال

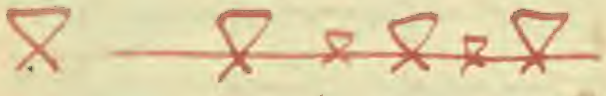
۹۰

اینکه نکال خنجر بر کند کشیده و مصداق جدا افتاده
 غایب و نفوذ می رسد اما متفرق و مطلب بزرگ روان شده می شود
 اگر خبر می رسد باشد از اجیف است و لغت بر نداده و اگر شک
 احوال بعد باشد تفرقه حواس و اجزا را خواه و از اجیف در شک
 اگر بر غاب شدن باید باشد جمیع صاحب متفرق خواهد
 تا هر روز خبر کند اگر در حالت جنگ باشد صاحب ماسه نشانی
 دشت و نفوذ از گذشته شوند اما تا هر روز شک بزرگی بگویند خواهد
 اما فواید ندارد اگر بر رطلب هم بچشم میانه است و شروع
 دل خواه می رسد و معامله نباشد هرگاه باشد دشمن است بسیار
 بزرگتر باشد باید اگر بگویند سر باشد تا هر روز با هر ماه تا هر وقت
 و اگر بر نفوذ نداده و متفرق خواهد شد و باراده معامله باشد
 مال از دست او بیرون رود مال کم شده بدست نیاید

بدست نیاید و در نزد صاحب نیت نباشد باراد ثقل
تا ماه غیر شود و اگر شود منقوع ندارد و اگر هرگز درشته باشد
در میان جدای افتد از قلع و مضرب غل است لا بعلم العیب

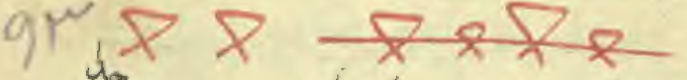


این کمال کند و چهار مصداق در آن کشیده غریب و غری
تا هر روز بلکه تا هر ماه خواهد آمد خبر از جای بشیر این در صبح
اگر در مطهر تا هر ماه مرده ندانند و نباشد جگر نباشد
بیمار شفا نیابد مواصفت و سایر امورات تا هر ماه بکسب گویند
و فیض خواهد یافت در جهت رفتن بطرف دشمن محبت
بسیار فراهم آید و بطرف دشمن هر دو لک محبت داشته غیر شود



این کمال بر مصداق برود کشیده و یک مصداق بر افتاده
خبر میرسد غایب و غیر این نخواهند آمد و بشیر اگر بسیار
شاید

باشند یا دو ساعت یا دو روز یکی برسد یا دیگری خبری از آنها
بیان و اگر اندک معامله داشته باشد خبری از آن طرف میرسد
که شتمل بر شدن معامله باشد و اختلاف بسیار دارد و صلت
و رفاقت و مصالحت و شریع ایضا و اگر خواهد بجنب رود می رود مرده
با و می رسد اگر در حالت جنگ باشد از صاحب با سه یک نفر کشند
و دو ساعت بیش تر جنگ نمیشود و حامله باشد بر خواهد بود
بیمار تا سه روز شفا یابد طلب از کس تا سه روز بر آورده میشود



این کمال دو مصداق برود و کشیده و دو مصداق جدا
افتاده است غایب و سفری با نذک و قتی می آید لیکن امروز
در حین نکر فتره و مرده ندارد شکا و ناعو ساعت تا دو روز
میشود اخبار و الرحیف بسیار می رسد بجنب رفتن نمیشود
بلکه اگر شود از شکو او کشیده خواهد شد هیچ امری تا دو روز
بلکه تا دو ماه دوا خواهد گرفت بیمار را بیهوش می پی در پی

حامد باشد دخت خواهد بود شغل و عمل هم بند نمیشود
هرگاه شده باشد نفع ندارد مواصلت نمیشود مطلب از کی
حاصل نمیشود مال کم شده بدست نیاید قلعه و خانه و منصب
از دست می رود و تا دو ماه دیگر بسیار است والله اعلم بالصواب

۹۴

این قول یکم صدق بود و کند کشید و سه مصداق جدا
افتاده اینهم ماسه سینه است و هیچ امری فیصل نگیرد مگر
شکار که میشود و هرگاه کیسه و لجامی داشته باشد با آن
بمیزان افتاده اما اموری که در نظر داشته فیصل نگیرد و باید
بسیار از هر جا رسید بسیار کذب و بعضی صدق باشد پس آمد
احوال سینه است و هر روز صد مرتبه و میدهد که موجب سینه مرگ
باشد حامد نباشد تا دو ماه و جمیع اموری که ماسه سینه خواهد

۹۵

این قول دو کند خالی و چهار مصداق جدا افتاده است
بکار

بسیار بدست سوای بار سفری که بمنزل بندامت و غصه می افتد
دیگر هیچ امری فیصل نگیرد و شکار هم اگر بشود پیشانی دارد
بیمار هم روز بروز ضعف و پریشانی دارد اعلم بحقایق الامر

۹۶

این قول دو کند خالی و چهار مصداق دیگر کشید
بود و کند است این ماسه گرفتاری به شما دارد هرگاه بر معاله
باشد میشود اما در ضمن آن مدعی بی اوست اگر برضک باشد
خواهد رفت صاحب سرفالب خواهد شد بسیار از عا کر مده
دستی و او خواهد شد مصالحه میشود شکار تا دو ساعت و روز
نمیشود حامد باشد و شاید توان باشد خبری خالی نباشد مطلب
بدون کرد و دریا مطلب عظیم باشد تا دو ماه بر او می شود
قران عظیم دارد پیش آمد احوال گرفتاری و مدعی می داند و صاحب
ماسه را تا دو روز یا دو ماه واقعه پیش آید که گرفتاری بسیار دارد

بسیار جمعیت بیا خواهد رفت و مدعی بپرساند و الله اعلم

۹۷ **این کمال** دو کند خالی و چهار مصداق جدا جدا افتاده است

این ماسیم اشوب و مدعی کرم بیا دارد و جو سفری برسد
و غایب و مدعی و صدقات بیا دارد و شاید که گرفتار
دزدان شده اگر در بین جنات بسته باشد مخلوب است معاف
مده میشود اما تا دور و زیاد و ماه پشیمانی دارد و صلت
بهین موعدهم بخورد بپارهم تا دور و زقران سفایه آن
مشکلات پیش آمد احوال گرفتاری دارد اگر مراد از وی

باشد به محبوبیه و خوب خوردن و زجر عظیم خواهد رسید
مال کم شده تا دور و زیاد و ماه بدست نیاید منصب و قلع
مدعی ظاهر و از نیکس خواهد گرفت دولت از دست می رود

۹۸ **این کمال** یک مصداق جدا و سه مصداق جدا در یکدیگر کشیده

و در کمال

دو و کند جدات غایب و سفری تا دور و زیاد و ماه پشیمانی
لیکن در امور و اتانها پشیمانی حاصل شده اگر جنوی برسد
کذبات بصاحبها سر جنوی برسد از کسان او کی گرفتار
شده یا مرده است و اگر خالی بجهت او می و رند مبتلای نمی رسد
بیمارانند که مرده دارد و غرض خواهد کرد لیکن بعد باز ناخوش
شود معامله میشود و تا دور و ماه جنوی می رسد که آن معامله
و مدعی بپارهم هر موی پنجه و پنجه است و صلت هم شرح البصا
ملک و منصب را جنوی می رسد که تا دور و ماه از دست می رود
تا دور و ماه جنوی ندامت هر موی می رسد و یکی الله اعلم

۹۹ **این کمال** سه مصداق در یکدیگر کشیده بر دو کند است

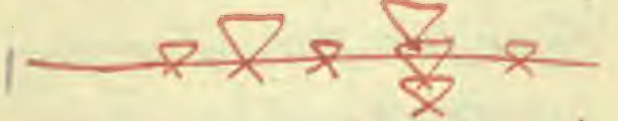
جدا افتاده است و اگر کی در سفر داشته باشند مراد از این
و لیکن در راه او و دانند یا محصور او راه آمدن ندارد تا دور

تفاوت راه تا ماه نخواهد آمد پیش از احوال بنیت تا به از
 هر ماه صد مرتبه و کفر غلطی هم دارد معامله میشود و تا ماه نفیض
 بسیار دارد موصفت و معامله بشرح اینها معامله باشد و در خمر است
 شکرتا به سخت میشود و احوال هر ماه میرود رفتی بجای بیست
 میشود تا از رقبین خطر دارد پیش از احوال بنیت اگر تا ماه
 خطر بر نهد و بعد خوب است منصف و ملک بود مطهر قیام جلال
 دارد و شغل و عمر میشود و بی یقین و مرض ظاهر میشود دیگر العلم است



این شغال سر مصداق در یکدیگر کشیده در کشیده برده کشیده است و تقیم
 افتاده است قاصد و غایب یا خود شش مراد یا خبر از ماه روز این
 معامله میشود و غرده دارد و دیگر بر رسم داخل آن معامله میشود و غرده
 دارد و دیگر بر رسم داخل آن معامله میشود و تا ماه نفیض باید اگر هم
 جنگ داشته باشد هر چه و غیر آن که رفتن او باعث غایت شدن
 دیگر رفتی بسیار از آنها خواهد بود و مصالحه و موصفت و رفت میشود
 تا به زور

تا هر روز با ماه است حکام دارد و طلب از کسر و بدست از پیش
 احوال خوب است و غرده دارد و شکا غیر شود و اگر بشود یک خواهد بود
 بیمار بعد از مرض شفا باید در است تا ماه در ترقی است العلم



این شغال سر مصداق در یکدیگر کشیده و یک مصداق هر چه که کشیده
 قاصد و غایب تا ماه خواهد آمد هیچ امر بر دست تا هر روز با ماه به هم بند
 نشود و اگر شود کفر و بر وضو و مرارت دارد مال کم شده در نزد
 سر نفراست و تا ماه خبر غیب شود و بدست نخواهد آمد معامله یا خبر غایب
 نباشد شکا ز تا هر روز غیر شود بر دشمن تا هر روز غایب است منصف و ملک
 تا هر روز و ماه عجب غدا بسفونا هر روز خواهد رفت دیگر العلم غده



این شغال سر مصداق در یکدیگر کشیده برده کشیده و مصداق دیگر هم
 در کشیده به غیر غایب هر چه شده و تا ماه به یک و نزاع دارند

و بخوارند ایند بیمار شود مرض رود در ماه ساعت صحت یابد و خبر از
 هیچ طرف نرسد و اگر رسیده باشد کذب است و هرگاه در حالت
 خفت باشد هم فوت باشد و از هر یک گرفتار دارد و در کتب کتب
 صحت و نوبت شفا و تا ماه هر دو نیم خورد و آن زن شوهر بر سر
 کند ملک و منصب بدو جا شود هر یک سودمند است و هر یک که در
 بطرف و لایق رود و این سه باید بدو فوج شوند خلاف در میان بدیدار
 باراده شغل و عمل تا ماه نشود اگر نشود در نیمه هر مرد بر زن و تا ماه
 با ویر معارف کنند و بخیرند و هر یک که در جدال حکم ندارد بدفع اختلاف در علم



این شغال در صدق در بیدار کشیده بر که کند و در صدق در ام
 کشیده جدا افتاده غیب و بفرار اگر از غزل بر آید باشند در عرض
 گرفتار دارند و بفرار در غزل باشند از جای برسد بیمار که این شود
 و اگر این خوش و تا ماه بدو بمشاورت معامله اگر منفعت باشد بفرار
 و بفرار نمیشود و مصلحت می شود اما تا ماه با طلاق واقع می شود یا از نشان

خوارند

خود آورده میشود پیش از مدح و این است که اگر شغل و
 منصب داشته باشد تا دو ماه تغییری نماند و بعضی از
 دست او بیرون خواهد رفت اگر شغل بیوفایی باشد صدق
 با و خواهد رسید و مراد و کدورت بسیار داشته باشد
 دو هفته ملاقات واقع شود یعنی تا دو روز یا دو ماه هرگاه
 با داده مدتی کوی یا جنت باشد بطرف و می رود و بحث
 و نزاع بسیار میشود اول غالب است و آخر مغلوب و اگر حیات
 باشد صاحب مال کشته و دستگیری خواهد شد بفرمود
 اول خوب و دفع دارد و آخر گرفتاری و ضرر دارد حامله باشد
 و بچه خواهد بود لکن ساقط شود صبی خالی نباشد مال
 کم شده بجز بدست آید و بجز هم با همان مال و باقی دیگر از دست
 بیرون خواهد رفت و باقی دیگر العلم عند الله تعالی لا حول



این اشغال کند جدا و در مصداق در یکدیگر کشیده جدا و مصداق
در هم کشیده جدا افتاده است انهم شریک است فوق است اما
ست تر است قاصد و غایب تا ماه پیرایش احوال است
و هر قدر حرکت کند امر او فیض بیکدیگر و بغیر از پیش آمد
احوال بدست بر شغاف دست زدن است دارد و از دست او بیرون
رود و گرفتاری و مجبور و زجر دارد اگر باراده رفتی بطرف می باشد
نخواهد رفت و اگر بر وجه با انواع مختلف گرفتاری هرگز نه و مطلوب
خواهد شد اگر در حالت جنگ باشد و از این گشت خواهد خورد و حاکم
نباشد و کفار هم نشود مال کم شده تقسیم شده و بدست بدی
آید بر هر که مضطرب دارد و اینجاست بنه شفا در نزد او باشد بیمار
فرمان عظیم دارد و اگر تا ماه غیره دیگر خواند و بر او بسیار است

این اشغال در مصداق در یکدیگر کشیده بر هم کشیده و در مصداق
جدا جدا افتاده قاصد و غایب در همان اشغال باشند و بعد از این
نمیستند

نمیستند اما اجزایشان را را جیف و مختلف می رسد با هم
و روز بعد ملاقات شود و خبر بر رسیده باشد صدق نباشد
پیش آمد احوال ابتدا و اخیر دارد و لیکن بعد از تفرقه باشد و همچنان
در امر آن اختلال می کنند و خبر بر رسیده بسیار می آید اگر اسعه حرکت
باشد بر وجه اما تا هر روز یا ماه شک و تفرق می شوند هرگاه در وقت
جنگ باشد ابتدا وقت دارد و غایت در تفرق است و هرگز در وقت
غیر شود و بوضوح ضعیفان صلح نشوند و از میان می بردن روزی می ماند
و بوضوح آن مناسبت غریب عظیم دارد و حاصل می باشد و هم می شود

این اشغال در مصداق در یکدیگر کشیده بر هم کشیده و یکصدان جدا
و یکصدان جدا غایب و بغیر تا ماه روز را کرده و ریشه تا ماه
هر آید بخبر از او می رسد که مرده در و بریند و از جایی دیگر خبری
می رسد پیش آمد احوال او خوب است و هر روز یا ماه مرده یا و
می رسد و هرگاه به وقت جنگ باشد و کوی با می رسد و در جنگ

غالب است و بکنف از گوشه می شوند و صبح می شود و خبر رسد به
نشدن او باشد بفرموده آن نفع ندارد و اگر باشد قیاس خواهد
بود شغل و عمر می شود اما نفع بسیاری ندارد و مطر و صحت مرده
دارد و صبر می شود اما از آنکه گشته خبر پیش شود تا ماه قمری
از لنگر دست خواهد آمد شک می شود اما کم حاشا خبر است

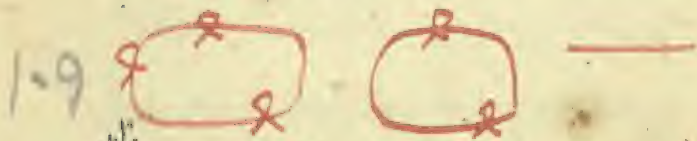


این شکل در مصداق در یک کمر کشیده بر هر کشیده و در مصداق
جدا جدا بر هر کشیده غایب و غیر مخصوصه بجهت دیگر می رسد
اما بجمع نیست و نیست که نیاید اخبار مختلف می رسد پس اند
احوال تغییر ندارد و خبر که می رسد و نفوسان قبالت و جنگ از آن
تا ماه طول دارد و اگر هم نفوسان پیش کی با و خوش خواهد بود
و خواهد رفت اما ماه نه در معامله نفع دارد و نه در جنگ گشته بسیار
و مصداق می شود اما ماه بیک طرف قرار دارند و بعد بهم می خورد بجا تا ماه
بلکه تا ماه روز بروز مرض او شدت دارد حاشا به دست
منصفه

منصب و قلعه و ملک تا دو ماه مدعی دارد بعد قرار خواهد گرفت



این شکل دیوان جتی و دست چایک جدا افتاده غایب می شود
نمی آید و امر و فصل نکوفت پیش آمد احوال نیست که منزل و مکان
برقرارت افتاد است اینکس خالیت و در امر او خبری و در شتر
تغیری بجم نخواهد رسانید و مطلب از جای روان شود و بیام و مطلق
داد و حاکمیت باشد کم شده بدست نیاید منصب و ملک و قلعه
زیاد نشود اما آنچه داد و عیب هم نمیکند مگر بیکفر مدعی می شود
لیکن ضرری نمی رسد شکا و نیست و مصالحه می شود و معامله نشود
وصلت و لغت نشود اگر چیزی از جای رسیده باشد اصل ندارد

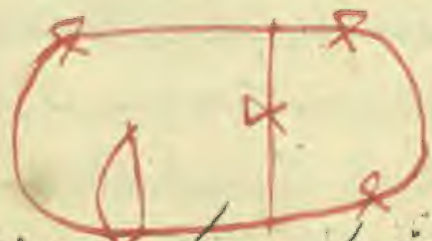


این شکل دیوان جدا جدا افتاده و سیلا متی است غایب سفر می آید

خبر نرسد اگر خبر رسیده باشد کذب است معامله و مصاطحه نمیشود
جنگ نمیشود و بر هر کس نبه باشند مغلوب است بیمار قرآن ندارد
مطلب حاصل نمیشود شکا نمیشود هر طلبی را خارج خود است غرضی هم
نمیشود و نفع ندارد و ضرر دارد دیگر العلم عند الله رب العالمین



اینکه نکال هر دیوان در بیکدیگر کشیده و ستمی است بر عکس
فوق است در هر امری قوت دارد جنگ نمیشود و مصاطحه
غالب است بیماری است بهر ستم اما قرآن ندارد مصاطحه معالیه
و شکا نمیشود و آتاف و در نظر دارد شکا نمیشود و غلبه بر شکا



اینکه نکال خبر و چایک بر دیوان کشیده غایب است یعنی خبر نرسد

اراده

اراده حرکت دارد و جهد در قصه المورات و روان شدن دارد
خبر نرسد و هرگاه خبر رسیده باشد صدق است معامله را هرگاه
بکند جهد دارد و میر شود و موصل است و مصاطحه هم بشرح این پیش از
احوال بدینست و جمیع در دیوان نکشند ستم را هم اید اگر ستم نکند
باشد خواهد رفت هر بر دفع شکا ندارد و بیماری سنگین تر خواهد بود
مال کم شده بدست اید حمله باشد و اگر باشد ضرر است
بمقتضی بسیار بود از اید شکا نشود در عاقبت امور بدینست و علم



اینکه نکال چایک بر دیوان کشیده و خبر جدا افتاده در امری
هر چند جهد کند ممکن نیست خرقه حد و غایب جهد کند و هم روز نمیشود
شود اما باز موقوف شود و اراده مفسر با نظر مد غرضی بدین
نوع است اگر زنی خواهد میکرد بعد از زن مندر امری واقع شود و خبر
مطلوب شود و چایک هم هر قدر معین کند روز بروز عقب افتد و اگر در شکا

نشود و عده خواهند داد و در جمیع امورات جهاد می دادند



این حال چنانکه و جتی در یکدیگر کشیده و کشیده بروین
اینهمه ماسدایت کفوتی ندارد اما امورات فرده ندارد و هیچ
امری تغیری نیست شکار ندارد و سایر امورات خوب است



این حال ماسه فوق است اما چیت و چایک بعد از دیوان
بریکدیگر کشیده و افتاده است این ماسه سیتایت غایب
و سفری از منزل بیرون آمده و در راه است اما آمدن سیتایت
دارد و معطل و هرگاه سوار باشد حیوان او خسته شد پیش آمد
احوال است است نه جوی دارد و نه فرده و قوت شکار اگر

جنگ باشد از صاحب سبزی که کشته خواهد شد بیمار گاهی
شود گاهی مرض مستولی اما قران ندارد صلح نشود و در جمیع
مطالب یکسان است این قدر هست که تغیری در اوضاع صاحب



این حال جتی بر دیوان کشیده و چایک افتاده این ماسه
بهتر از آن است لیکن حرکت ندارد غایب و سفری نرسد
و جنو از جایی نرسد و هرگاه مرید باشد صدق است پیش آمد
احوال بد نیست امیوی و بزری بعد از چندین در دیوان
او منزل خواهد گرفت جنگ نشود اگر در نزد مغلوب است مغلوب
اما کشته ندارد و شکار نرود و اگر برود نرود بهما در حال خود
نه صحت دارد و نه قران معامله نشود حامله نباشد و هرگاه
باشد و جتی است مال کم شده بدست نیاید و بدست بری
هم آمده مصالحه نشود معامله بشود ایضا حاجت از جایی حاصل
نشود

جهد کند ورنیت کرد شود در اداه جنک رفتن ممکن نشود
و هرگاه برود بخص مقابل با دشمن فراد خواهد کرد و منوال و خال
میشود و عاقبت هرامی سست است و در امور و اشیای بی ارزش است
معامله میشود و صلت و الفت بشرع ایضا غمی خالی باشد و الله اعلم



این اشکال دیوان خالی و دو مصداق جدا جدا و چایک افتاده است
غایب و سفری بوده نیت نمیرسد اما اندک روزی خواهد آمد
و در حالت ماسه کشیدن فرسودافتاده است و حرکت ندارد و غمی
میسود و جیاری زلفا دروغ خواهد بود پیش از مدلول ایام
اگر دست و اشنا داشته باشد از نزد وی خواهد رفت و اگر نه
هم با او مقابل باشد از پی کار خود می رود و مجادله و نزاع نمیشود
حامله نباشد هرگاه باشد و حق است بیمار و در اندوه اما قاتل
نوبت خواهد کرد مال کم شده بدست نیاید شغل و عمل و آنچه

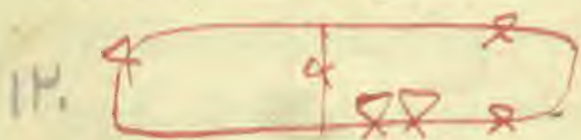
بسیار



این شکل و مصداق جدا جدا بر دیوان کشیده و چایک افتاده
قوت این ماسه بختی از ماسه فوق است بواسطه اینکه مصداقها بر
دیوان کشیده و دیوان خالی نیست غایب و سفری حرکت کرده اما
در آن ساعت که ماسه کشیده در جایی منزل دارد و چایک افتاده
خبر برسد و اگر برسد صدق است معامله و دیوان کیس میکند
و در و ایت که بهم بند شود چو اگر چایک افتاده موصلت و رفاقت
هم بشرع ایضا مصالح میشود اما اشیای نباید کرد حاجت از نرسد
و نمیشود و طلب مال و چینی خوب است و حامله و دست خالی نباید
شکار نخواهد شد حامله باشد و پدر خواهد بود حرکت بجائی میشود
پیش از مدلول بد نیت و جمعی از دوستان در نزاع شونده مال
کم شده بدست آید بعد از مدتی منصرف و قلع برقرار است و الله اعلم



دیگر هم همراه باشد پیش از مدبر قرار است و جنوری نمی آید اما در
علازم ملاقات او شده و عنقریب بغل سویی یکدیگر کشیده اند
چون حرکت خواهند کرد و اگر با دشمن ^{مقابل} باشد جنک میشود و صاحب
ماسرشت و گزند ندارد و معامله و موصلت و دوستی میشود
باشد خیر خالی نباشد شکار شود حاجت و دانش و مال کم شده
میان دو نفر و تقسیم آن نزاع است و دور بدست نمی آید و السلام



این شکل همان است اما دو مصداق این جدا جدا با چایک و در دیوان
کشیده و بدون تفاوت است مگر مدعی کری و پیچیدگی از آن کمتر



این شکل هم مثل همان است اما مصداق جدا جدا با چایک کشیده
و کشیده است این هم با ماسه های فوق تفاوتی ندارد و سرعت حرکت



این شکل در مصداق در هم کشیده بر دیوان کشیده و چایک جدا افتا
احکام این مطابق ماسر فوق است در هم بستگی و استحکام این زیاد
از آن است پیش از مدلول در دیوان امیوی با مدعی در هم افتند و
هرگاه داده جنک باشد میشود اما حرکت او دور میشود حاصل برآید
بلکه قلم شکار شود حاجت و دانش و اصل نرسد و هرگاه برآید
اخبار جنک و نزاع بسیاری از مردم مال کشیده بدست مدعی افتند



این شکل در مصداق در هم کشیده بر دیوان کشیده و چایک هم جدا افتاد
کشیده ماسر به چیت اما بر غایب و سفری راه ندارد و در راه دور
جمع می دارد و در همان هنگام ماسر کشیده از مکان حرکت کرده و

غایب و سفری و جزو دین ماسه زیاد تر از آن ماسه های پیشین باشد
معاملات و موصلات میشود بجای نخواهد شد معامله بنیال شد



این اشکال دو مصداق در هم کشیده در چایک کشیده اینم بالما فوق
اندک تفاوتی در پیچیدگی دارد و باقی امورات موافق المرفوق است



این اشکال چایک بر رویان کشیده و دو مصداق جدا جدا افتاده است
فاصله و غایب می یابد اما اعتبار آن ماصداق ندارد و امر آن فیصله گرفته
از اطراف جزوی می آید معامله نمیشود پیش از احوال این است که شخصی
امراستحکام دارد و سفری در پیش خواهد آمد امورات و همچنین است
جزای واجب بسیار جهت او می رسد و هرگاه بیمار را در روز شفا یا
قبضه او استسکین تر و بعد از شفا دارد مال در نزد صاحب بیت باشد

نکته

اما بدست آمدن آن مشکل است و باستعمال بطرفی و فقر شکار
میشود منصب و ملک و قلعه قوت دارد اما بعضی از کسان از منفرد



بیشتر **بیشتر** دو مصداق در هم کشیده جدا و چایک و دیوان هر یک
جدا افتاده است غایب و سفری و در آن سفری که می مدعی خواهد بود
و در آمدن تعویقی باشد و فرشی از افتاده و گاه با ایشا قوت
ندارد و شکار میشود معامله نمیشود اما نفع ندارد و صلت و ایشا
بشرع ایضا بیا و قرآن دارد مال کم شده در میان دو نفر مشورت است
و بدست آمدن مشکل است صلح میشود عاقبت ندارد شغل و عمل
میگردد اما نفع ندارد ملک و منصب مدعی بجز آنند و در غیر پیشین



این اشکال چایک بر رویان کشیده و دو مصداق در هم کشیده جدا

افزاده است غایب و سفری بعد از مجاوله ببا و یا شیخ و دیگران
 آمدن و از جانی نرسد هرگاه برسد یا رسیده باشد کذب خواهد بود
 و در ضمن آن فاد خواهد بود هرگاه باراده جنگ بسته باشد
 البته می رود و جنگ هم میشود صاحب با سر مغلوب خواهد شد
 مدعی با کیسه نشود مرارت دارد صلح میشود اما سببی کند که زود
 بشود که هرگاه بقوت بجز ساند خط دارد بهیاد و زن دارد معطل
 میشود باراده سفر البته می رود با کیسه رضو میشود که از دفعه حاصل
 میشود شکار میشود سببی کنند که زود برود در شغل و عمل بسیار
 جمل نماید که میشود مال کم شده و اگر سببی کند عاید خواهد شد



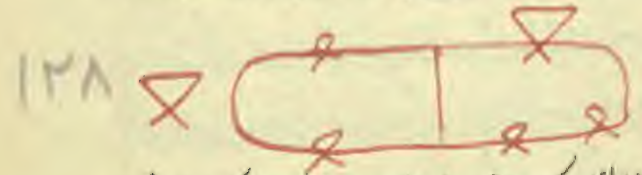
این شکل یکصدق بردیوان کشیده و یکصدق بر چایک کشیده
 و جمل افزاده است غایب و سفری قبح کش می آید و او را و آنچه
 اما بوعده نیست نیا بدجنو از جانی نرسد معاملة نشود هرگاه

نبی

نشود و نفع و فزاد مساوی است در امر مواصلا سببی کند که
 هرگاه تعلل کند خط دارد و مشق و جمل عروس بجز سببی نماید
 گاهی بر شود و گاهی سنگین پیش آمد احوال در هر امری جمل نماید



این شکل یکصدق بر چایک کشیده و در کشیده بردیوان است
 و یکصدق جمل افزاده این ماسه مرده دارد در هر امری بر روی
 مفصل گیرد غایب و سفری هم مقصد المام می آید بدجنو خوب می آید
 معاملة استبحال دارد و نفع می بیند و در هر امری سببی کند



این اشکال یکصدق جمل و چایک جمل بردیوان کشیده و زود
 افزاده است اینهم مطابق ماسه فوق است و در احکام این هیچ تفاوتی

مکواستقامت هر رمی زیاد از آن ماست و بگو العلم عند الله



این شکل یک مصداق بر دیوان و یک مصداق جدا و چابک بر دیوان کشیده
اینهمه ماسه خوبی است و خرجه دارد اما با سنجی ال بر کترین است
و سفری بموعده نیت خودشان بعینها نمی آید اما خبری از مقول
و او را فصل دارد پیش احوال بواسطه دیوان و مصداق کشیده
بسیار خوب است هر رمی با نذر چیزی بیشتر دارد عالمه باشد



این شکل یک مصداق جدا و یک مصداق بر چابک کشیده و کشیده بر
غایب و سفری از منزل بنا بر حرکت دارد اما معطل رفیق است که
باید همراه او باشد و مطالب نقاشا حاصل شده و هر وقت ایند کیف
پیاده و قول خود می آید و بعد از آن پیاده در وصلت از طرفه مادیجه

و از طرف

و از طرف عرض تعلل است و اگر بشود بسیار خوب است صلح بد
بمنوالات پیش احوال خوب است شکار نمیشود حامله باشد
و در است مال کم شده و دو نفر برده اند یکی بر می دارد خواهد آورد
در سایر امورات هم بدین فحش است ماسه بدی نیت اما بیمار و مرض



این شکل دیوان و یک مصداق بر چابک کشیده جدا و یک مصداق
جدا افتاده است غایب و سفری از منزل بیرون آمدن در مکانی
معطله بفرمانند خبری افتاد و می رسد معامله نمیشود وصلت
و الفت نمیشود حقه شغل و عمل و نفر شریک میشوند اما یکی است
پیش احوال مرده دارد اما فیض در عاقبت امور نخواهد بود
بیمار شفا یابد مال کم شده و بر داشته اند پس محلی و زنده اند



این اشکال دو مصداق در هم کشیده بر چایک کشیده جدا از دیوان
 خالیه جدا افتاده است غایب و سفری در آمدن بجهیل دارند اما
 هنوز فرشتگان افتاده در معاملات و موصلت بجهیل میشوند اما
 مشکل فیصل خواهد یافت در جنگ می رود و اگر جنگ کند مغلوب
 با مدعی مدار برزشتاب است صلح نمیشود دوستی میشود اگر
 اراده امری داشته باشد هر چند بجهیل کند دیوان خالیه و قبیله است
 منصب و ملک از دست بیرون رود مدعی در امر او بجز سازد



این اشکال دیوان خالیه و دو مصداق بر چایک کشیده جدا افتاده
 غایب و سفری از مکان حرکت کرده لیکن بوعده نیت نمیرسد
 مطلب از جایی حاصل نشود مکان و منزل برقرار است اما انفعی
 حاصل نیت در جنگ مغلوب است هرگاه بر او جنگ باشد
 شکار شرع ایضا بجا در خان دارد حامله نباشد قلعه و خانه و منصب
 از دست میرود

از دست بیرون میرود شکار نمیشود معامله ضرر دارد و منتهی میشود



این اشکال دیوان خالیه و جتی دیوان یک مصداق جدا افتاده و چایک
 سفر بر فرشتگان افتاده در مکان اما جوی زلفا می رسد و احکام
 از جای منتظر می رسد اما امری که در نظر دارد رواج گرفته معاملات
 و مواملات و دوستی نزدیکی بهم بند نخواهد شد و جوی که می رسد
 دست از آن مطالب خالیه است خرده دارد اما پیشرفت ندارد و آن



این اشکال جتی بر دیوان کشیده و دو مصداق جدا جدا بر دیوان
 غایب و سفری می یابد و فیصل گرفته اما جوی او خالیه از نفع باشد
 و یکدیگر و جتی است معامله و موصلت جهل دارد اما منفعت ندارد
 دوستی نشود بیمار شفا یابد و خان ندارد پیش آمد لوال خوب است

در امور ذات جهد دارد و جهد کردن آن مرجه دارد معاملة
بشود نفع قبله دارد در شغل و عمل جهد کند مرجه دارد حامله



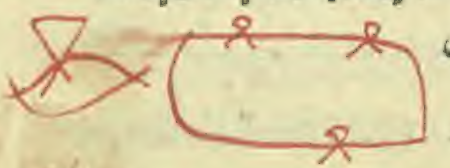
۱۳۶

این شکل تجزیه و تفکیک جهد بر دیوان کشیده و سلامتی است
غایب و سفری جهد دارد اما بومعه نیست غمی بد بخوار از حلاله
نرسد در معاملات و مواملات ماقبت دارد اما بزودی نشود
حامله باشد و پسر است و ضریح مثل حامله است در هر ماسر حامله
رضی بکن حکم دارد مال کم شده هم بطریق نفاس است و الله اعلم



۱۳۷

این شکل مصداق و جقی در یکدیگر کشیده بر دیوان است
مطابق مافوق است



۱۳۸

بجای

این اشکال دیوان خایه و جقی و مصداق بر یکدیگر کشیده
جدا افتاده با سلامتی در جمیع امور ذات بعید الوصول است
همین قدر است که دیوانه دارد اما خایه و در جمیع امور ذات
واسطه و میان پیدا شود اما چون دیگر جدا افتاده با وجود واسطه
هر امری دور فیصل میگوید حامله نباشد مال کشیده پیدا نخواهد شد



۱۳۹

این شکل مصداق بر دیوان کشیده و جقی جدا افتاده و سلامتی است
غایب و سفری زود خواهد آمد معاملة نمیشود و جهدان که جتنی
باشد افتاده و نفع در نشاندن معاملة است زن گرفتن زود تر از معاملة
میشود اما تجزیه آن جدا افتاده است اما می رود که بزودی بطلان یا تجدید
افتد یا ارشادت دارد اما مرگ ندارد پیش آمد احوال مرده آن در دنیا
در امور ذات جهد کند خبر از جای نرسد مال کم شده دور بدست آید
حامله باشد و پسر است شغل و عمل پشرفت ندارد در جمیع امور ذات صبر لازم

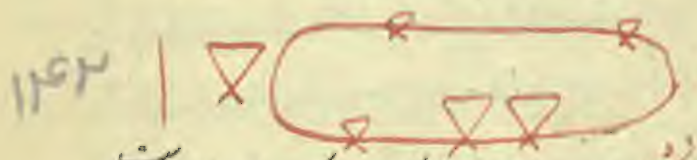


این اشکال دیوان خالی و سه مصداق جدا افتاده باشد
 با غایب و سفری تا سه روز در وطن او خواهد ریخت غلبه و بیل
 از طرف می رسد لیکن کذب خواهد بود معاملات و مواملات
 و الفت نشود مصالحه نشود بطرف دشمن نخواهد رفت و هرگاه
 برود و جنگ بشود مغلوب است و چند نفر کشته میشود و بیمار شفا
 شدید کند حاجت از کسی روا نشود دیوان و دست از مال خالی است
 مال کم شده پیدا نشود خمیر خالی باشد حامله نباشد و اگر باشد



از شکل یک مصداق بر دیوان کشیده و دو مصداق جدا افتاده و دست
 غایب و سفری را مطلق حاصل شده و از مکان حرکت کرده اما نیست
 که بوجه نیست نرسد چنانچه که مضومه قاصدا از برسد اما باقیه آن
 خبر بسیار

خبر بسیار رسد و بعضی از غارات و بیشتر دروغ بود معامله
 ضرر زیاد از نفع است و در دینیت و فهم دست ندهد صلح و صلوات
 بشرح ایضا حاجت بعضی حاصل و بعضی نخواهد شد هرگاه طلبی
 دفعه باشد بعضی را می رود حامله باشد و پسر است خبری خالی نباشد
 بفرموده نفع بسیار داد و بیمار شفا یابد ملک و منصب عیب نکند



این شکل دو مصداق بر دیوان کشیده و یک مصداق جدا افتاده
 غایب و سفری فیض المرام می رسد و دیگری هم همراه او خواهد بود
 و معامله در دیوان نبردی میشود بفرموده و جنگ اگر با مدعی میشود
 رسد مغلوب نباشد مال و ملک و منصب بدست باشد و اگر
 از دست دفعه باشد مرده بدست مدعیان می رسد بیمار شفا یابد
 حامله باشد و پسر است و مواملات و الفت میشود و بسیار
 خوب است شکا میشود و بسیار هم میشود و بکار عالم اندر



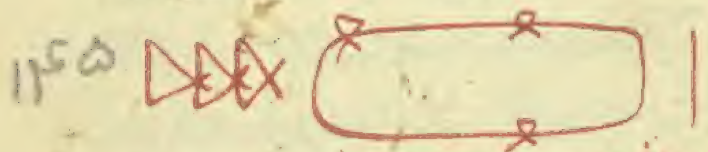
این شکل سر مصداق جد بر دیوان کشیده و سلامتی است فای
و سفری سلامت باشد و از مکان حرکت کرده یا در جایی حرکت کرده
لیکن بوعده نیت نمی آید بخوبی می رسد و معامله می شود اما فرقه اندازی
و خالی از دفع و صلت و الفت می شود و اگر پیش از احوال باشد جمعی از
و اشیایان در منزل صاحب جمع می شوند و قوت بهیسانند اگر از
جنگ داشته باشند می رود اما غاشات می شود شکار شود حامله باشد



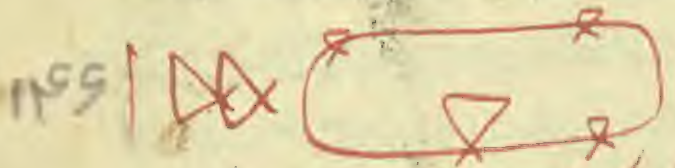
این شکل سر مصداق در یکدیگر کشیده و بر دیوان کشیده سلامتی
قوت این ماسه زیاد ازان است اگر بر جنگ باشد جنگ بسیار می شود
و صاحب اسب چند نفر از غیر و سنگی میکند معامله می شود اما بجای
و سر کار بر دیوان ایستاده خواهد بود و صلت و اشیائی و اینگونه

عاقبت

عاقبت جد بر دیوان کشیده و در نزد بزرگی بدیوان خواهند رفت
حامله باشد ضعیف خالی نباشد حال کم شده و دیوان ایستاده ظاهر خواهد شد

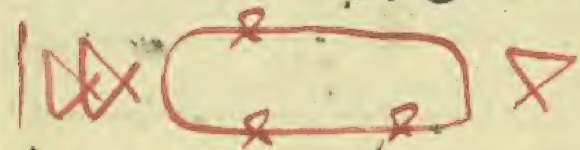


این شکل دیوان خالی و سر مصداق در هم کشیده جدا افتاده است
و سلامتی قاصد غایب و بجای خواست در بند بزرگی گرفتار شده
جانی از طرفی نمی رسد پیش از احوال خطر و فتنه دارد و زبانی فتنه
ندارد و بیمار قرآن عظیم دارد و حامله باشد و پیر است کم شده و بر این
نفر مرگ و در تقسیم آن جد بر دیوان کشیده و در جنگ مغلوب است



این شکل یکصدان بر دیوان کشیده و مصداق در هم کشیده جد
افتاده با سلامتی است غایب و سفری اگر در سفر باشد یکی روانه
شده و باقی با یکی محبت دارند و بوعده نیت نمی آیند مصالح می شود اما

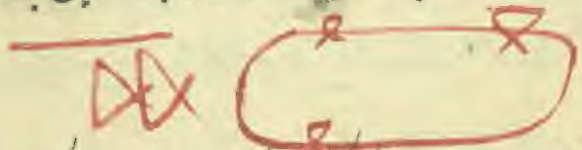
عاقبت ندارد و صلت هم بشرح ایضا اگر کسی بواسطه خبر خفا باشد
دست خالی بیاید اگر مطالب با نواع باشد همچو صورت بخاک
مال کم شده در نزد صاحب نیست نباشد و نزد دیگران باشد
که از اموال بیرون رفته اند اما عاقبت امیدی دارد بطرف تنقی
مردود رفتن آن عاقبت ندارد در حکم مغلوب خواهد شد ملک
و منصب از خارج مدبر بهر سبب از وفاداری و بیادری شود



اینکه کمال دیوان خالی و بی مصداق جبر افتاده و سلب است و عاقبت
مغیر اگر خوششان نیاید خبر اینها می رسد و یک بحث و جدال
دارند و حمله در مطلب و تهمینه کرده دارد اما مدعی و جدال هم دارد
و دیوان خالی است که می شود و حاصل نباشد بیمار شفا باید اگر پیش
امدا احوال بسته باشند در آن روز خبر زبان می رسد و گرفتاری و بحث که می شود
خبر از آن در مصالح می شود و به هم می خورد و در حکم مغلوب است
و سلب



اینکه کمال در مصداق درهم و بر و بطلان کشیده و بی مصداق و جبر افتاده
و سلب است این که سبب تهمینه است بواسطه آنکه در مصداق درهم
کشیده و بر و بطلان است غایب و مغیر می رسد و خبر خوب هم می رسد
بر پیش امد احوال بشرح ایضا بیمار شفا باید و شکار کم می شود و کشیده
جز می رسد اما بابت بزرگی یا امیر افتاده و بجز نقدید است ابد
حاصل باشد خبر خبر دارد ملک و منصب و بخت واقع خواهد شد
و دیوان خواهند رفت اما غالب شود و محبت خواهد شد و کشیده بسیار
خواهد شد اگر بار داده می باشد و کج با او فریق می شود



اینکه کمال در مصداق بر یکدیگر کشیده و بی مصداق جبر و دیوان کشیده
و سلب است غایب و مغیر در حرکت باشد اما بوعده نیست غیر

و در هر امری که واقع و بر بولین شرع با عرف برسد و چنانچه
مغلوب است و زنده نماند و چنانکه می رود و جنگ میشود و
کشته و زخمی و فدا و بهیاء بعد از شفت بسیار است
باشد مصالح در دیوان امیری خواهد شد مال کم شده
در دیوان پیدا شود و متواضع رسد تا بدست اید و ملک
و منصب مدعی پیدا شود و بر دیوان رسد حال ملک
و بهرست ضعیف و خالی نباشد شکار و اصلاح شود اما در حق
ممكن میشود

اینکه کمال خیر جدا و صدق جدا و چنانکه جدات ساری خیر
و میرسد از خیر به مصرف دیگر هیچ امر بر روی ندارد و بهیاء شفت خواهد

اینکه کمال بکصدان خیر کشیده و خیر هم او چنانکه بهرست چنان
و بهیاء

و سفر و بواسطه مقطع بهرست هر چند چنانکه اندام ممکن
نمیشود و جنوی نرسد اگر برسد صدق است در امور است و در سطح
و با باشد انهم بهم بند شدن هر طبع بر یک العلم غذا نه

اینکه کمال خیر در هر کشیده و صدق بر یک از آنها کشیده و
جد افتاده ماسه بر انبوت در شمس احوال میانه است و بهرست
نفع شود و کسوف کوفت بر عظیم پیش اید جز از جای نرسد هرگاه بهرست
خبر فتنه و شوب خواهد بود غایب و غیر بهیاء و بهرست در عرض
سوا به منزل خیر یا انبیا حاضر شده و در هر حرکت در دست خدای
چنانکه آن افتاده است بهرست و چنانکه نخواهد رفت بهیاء شده بهیاء

اینکه کمال همان ماسه فوق است اما چنانکه بهرست کشیده و بهیاء

این درامووات بسیار است و هر امری فحش و بهنجیل میشود
بعین از سفری و غایب که با جمعی دیگر همراه است اما آن روز فادو
روز دیگر هم نخواهد آمد حامله باشد شکار هم شود مال کشد

بدست آید

این اشکال چایک بر یکصدق کشیده و دو ختی جدا جدا
فتاده است این ماسدایت میان هر کس بر جای خوراک
مرد و همراه و غایب میسود جنک میشود و سفری
بیمار و اشقا نزدیک است مال کم شده بدست نیاید معامله
نمود هرگاه بشود نفع ندارد حامله نباشد صبی طالبیت

این اشکال دو ختی در هم کشیده و چایک و مصلح و هر یک جدا
جدا افتاده غایب و سفری میسود و خبر معارضه و توغری میسود
بیمار در آن درد و مصاحبه میشود و مجازا هم میشود معامله
سختی

باستجالی میسود حامله میشود صلح میشود مصاحبه میشود
وصلت میشود اما مرارت بسیار دارد کم شده غایب آید

این اشکال یکصدق بر ختی کشیده و در کشیده بر چایک و
یک ختی جدا افتاده غایب و سفری با شخصی دیگر در آمدن
استجالی دارند برودی می آیند در آن روز و آن شب
خبر از جانی میسود اما نبروده نیت در جنک و مدعی که
واسطه پیدا میشود و کرمک اینکری میکند بر مدعی غالب شود
حامله باشد و پیراست

این اشکال دو ختی در هم کشیده و چایک و مصلح و هر یک جدا
جدا افتاده غایب و سفری میسود و خبر معارضه و توغری میسود
بیمار در آن درد و مصاحبه میشود و مجازا هم میشود معامله
سختی

هیکه میشود اما نه باستعمال و در ضمن ان جدال بسیار میشود
حامله نباشد شکار میشود بجهت بسیار و دور نبست که زخم دار
شود و گرفتار نشود مال کم شده در دو جا رسد شود و در وقت
که قلیله از ان بدست آید و باقی تلف شود و بگوایم خدا الله



این اشکال دو جفتی در یکدیگر کشیده و چایک بر افرا کشیده و
مصلحتی جدا باشد غایب و مفرجه قیچی کشی می آید و لغت باشد
گرفتاری و جدال می رسد در هر مطلبی و مهمتی قوت این زیاد
مانند فوق است بواسطه چایک کشیده خبری بر پیش آمدن ان
می رسد که از جای منظر و محال واقع شده حامله نباشد خبر را



این اشکال یک جفتی بر چایک کشیده و مصلحتی هم جدا افتاده
در بجهت مفرجه
غایب می آید

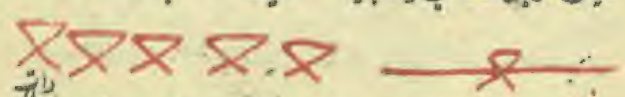
غایب و سفر به استعمال می رسد هرگاه چند نفر بوده باشد
هیکه با هم نخواهند آمد در پیش آمدن اخبار خبری با نگی می رسد
و خبری هم خوردن جمعی این معامله میشود مصلحت و مصلحت
نشد و بجنبست می رود یکطرف تغییر در فراد دارند اما یکطرف
قرار دارند هرگاه در بین جنک باشد یکی غلبه دارد اما با
الآخره هیچیک را قتی شکست نباشد معامله نباشد و الله



این اشکال یک مصلحت بر جفتی کشیده و چایک بر یک جفتی
و جدا جدا افتاده است غایب و سفر به همراه دیگری در راه
و شخصی دیگر هم که در مظنه ندارند باستعمال می رسد در جمیع
امورات و اسطه پیدا میشود در امر تغییر میکند معامله مصلحت
و مصلحت و متاخره کلا بواسطه تغییر نمی نظم بندر حامله باشد
و بپشت شکار دیگری می نی فدا حاجت بواسطه غایب و اشود نماید

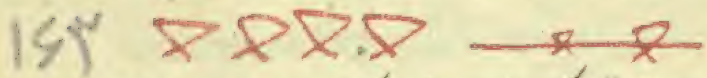
انك قران داد مال كشته به عجل میدهند اما و یکی
از دزدان خواهد گرفت و بزرگی به چنگ خواهد آمد و سلم

۱۶۱ 

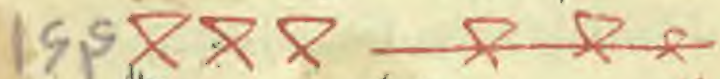
این اشکال یک جوی و یک صدق جدا بر چایک کشیده و یک
جدا و مرده افتاده غایب و سفری در آمدن قیچی کشت پیش
اموال جوی ندارد لیکن گیس از راه دور در راهت قیچی
و هرگاه از خود انهم کیسه باشد همراه وی بود معالیه نشود از کفر
سعی بسیار دارد و هرگاه شده باشد یکی بخون میشود بر هر که
این تاسیر مدعیب ندارد و بود یکی ضرر دارد و صلت از طرف کسی
بهم میوزد و انصاحب با سر جینی حرکت کرده از مال کم شده خوبی
نمیشود و بدست نمی آید بیا معطل دارد و چنگ نمیشود و انهم
۱۶۲ 

رجیف

از حیف بسیار است که می رسد بر سایر امورات سر و بد است

۱۶۳ 

این اشکال یک صدق بر چایک کشیده و چهار مصداق
جدا افتاده سفری با استیصال می آید و دیگر امر به فعل
ندارد شکا و هم اگر تعجیل کنند احتمال می رود کرده شود

۱۶۴ 

این اشکال دو مصداق بر چایک کشیده و سه مصداق جدا
افتاده است باز هم غایب و سفری در راهت و با او انهم
رسیده و انهم با یکدیگر رجیف است و خلاف نیت سفر می رود

۱۶۵ 

این اشکال سه مصداق بر چایک کشیده و دو مصداق جدا جدا
افتاده غایب و سفری را مطالع با هم می کشد و هرگاه متعدد
باشد بعضی با استیصال می آیند و برخی در منزل خواهند بود
اما قادر و در نخواهند آمد بنابر هر وی میشود اما در اوج

۴ ۳ ۲ ۱

این شکل چهار مصداق برجایب کشیده و یک مصداق جدا افتاده
 قاعد و غایب بوعده نیت نمی آید و اخبار مرده امیدوار
 لشکر از جانب بیگانه بر استیصال می رسد اما چون می شود
 و کسی کشته نمی شود معاملت و موصلت و دوستی می شود
 اما در بطریق استیلا حاصل می نماید که باشد دختی است
 ملک و منصب بدست باشد و مرده دارد بیمار شفا یابد

۴ ۳ ۲ ۱

این شکل پنج مصداق برجایب کشیده و چهار مصداق جدا افتاده
 جدا افتاده ماسه بر اشیای غایب و سفری با کسی نزاع دارند
 و هرگاه بیاید با مدعی بسیار خواهد آمد پیش آمد لعل
 بدست گرفتار بسیار و محبوبی و زندان و زجر و حکام
 و سلطان دارد معاملات و موصلت می شود اما بعد
 حامله باشد خیر خالی نباشد بیمار و قران عظیم دارد

و غیره

۴ ۳ ۲ ۱

این شکل پنج مصداق برجایب کشیده و چایب جدا افتاده
 این ماسه از آن ماسه است تراست و خوار کرد و امور و تعجب
 نکنند که دست او خالی و گرفتاری و زجر و رجحان است و مرده
 بسیار دارد حامله باشد بلکه توام اما ساقط شود و مرده
 نیت که مراد و طفل هم می رود مال کشیده بدست و زجر دارد
 جهد نکند که بدست نیاید و نخواهد آمد بیمار و قران عظیم

۴ ۳ ۲ ۱

این شکل پنج مصداق برجایب کشیده و چهار مصداق جدا افتاده
 کشیده برجایب یک کشیده جدا افتاده است اینها را سطل
 فوق قضاوتی ندارد مگر آنکه در هر گرفتاری و بلیه اگر جهد
 امید نجات دارد کیسه گاه نفع می یابد و الله اعلم بالصواب

۴ ۳ ۲ ۱

این اشکال دو مصداق برجایب کشیده و چهار مصداق

جد جدا افتاده اینهم مثل ماسه فوق است و هیچ وجهی از آن
در احکام آن تعبیر و تفسیر نیست مگر معامله و مواصلت کنند



این اشکال دو مصداق جدا در هم کشیده و یک مصداق
در هم کشیده بر چایک کشیده اینهم با ماسه فوق تفاوتی ندارد
بجز آنکه گرفتاری این بسیار است و در هر امری حرارت دارد

این اشکال دو مصداق دو هم کشیده و یک مصداق بر چایک کشیده
و دو مصداق بهم کشیده جدا افتاده است اینهم با ماسه فوق
تفاوتی ندارد مگر اینکه قاصد به درایت و فطرت دارد

این اشکال دو مصداق در هم کشیده و بر چایک کشیده و دو
مصداق بهم کشیده با یک مصداق جدا افتاده باین واسطه فرموده
بجز از آن

بجز از آن ماسه است از غایب و سفر به جوی می رسد
و اخبار بر آشوب و گرفتاری دارد حامله میشود با بیای
از دوستان ملاقات میشود مصالحه میشود و سفر می رود و در
راه منازل می آمدن اتفاق می افتد بیا از آن دارد بعد از دو
شفا یابد شغل و عمل میشود ملک و منصب بدست باشد



این اشکال دو مصداق در هم کشیده جدا افتاده و مصداق
جدا افتاده و دو مصداق جدا بر چایک کشیده اینهم با ماسه فوق
تفاوتی ندارد غایب و سفری بخشنودی و همراهی و سایر
امور است بر فوج فوق است حامله باشد و خواهر دارد



این اشکال دو مصداق جدا جدا افتاده و دو مصداق در یک
کشیده بر چایک کشیده اینهم ماسه بر آشوب است با غایب
و سفری بمنزل می افتد و با شجره که منظور باشد ملاقات میشود

بیمایان دارد و لیکن شفا خواهد یافت حامله باشد غیر خالی
نباشد معامله میشود اما نفیسه ندارد و با الاخره فقره دارد و جنک
از یک طرف غلبه دارد صاحب سرفوت دارد اما اگر این ماسه برود
شود در حال جنک عشر دارد مصلحه میشود و آخر ندارد و در



۱۷۶

این شکل دو مصداق در یکدیکو کشیده جدا و چایک جدا و مصلحه
در هم کشیده جدا افتاده است این بسیار ماسه پرش و شور است
و کم قوتی است بجز گرفتاری و مزاحمت غمی ندارد و نه اعظم است



۱۷۷

این شکل دو مصداق جدا در هم کشیده و در مصداق جدا در هم کشیده
و یک مصداق جدا و چایک جدا افتاده است قاصد و غایب برسد
اما اخبار پرش و شور دارد و خبر نزاع و جدال از هر طرف برسد

مصلحه

معامله و مواصلت و دوستی میشود اما بجدال می رسد و
روایت اشوب و فتنه میشود هرگاه با واده منازعه در
بند از طرفین افساد مستعلات لیکن عاقبت ایام
هر دو طرف مغلوب خواهند بود سفر رفتن بجم بند شود
و نفع ندارد مال کم شده بدست آید اما بعد از فساد ایام
در حالت جنک صاحب این ماسه مغلوب است و خود او یا
او بسیار گرفتار یا زخمی یا گرفتار خواهند شد حامله نباشد
اگر باشد ساقط کند شروع در کار و هاب دلت و نه اعظم است

۱۷۸



این شکل دو مصداق در هم کشیده و دو مصداق هم بشروع انضا
و یک مصداق بر چایک کشیده غایب و سفر می نرسد معامله
بجی های ثقیل و اشوب بسیار انجامد مواصلت و غیوم شروع

۱۷۹



این شکل دو مصداق و دو مصداق جدا و در هم کشیده و در چایک کشیده

این ماسه و اشرو شود و منازعه زیاد بر ماسه های فوق
 قاصد و غایب نمی آید و و آمدن استیحا ادا و مدعی
 بسیار در امر و خلاصه اخبار از جایی نرسد و اگر رسیده باشد
 صدقات در جنب بر صاحب سرفوت و ادا و مدعی گرفتار
 او خواهد شد موصلت خوب است و با عروس پنجه و پنجه است
 و ویتیه و اشائی میشود و قوت و ادا و معامله میشود بیمار
 عظیم دارد و بفر رفتن خطر بسیار و ادا و مال کم شده است
 آید و در نزد صاحب نیت باشد و پیر است و نیت



این اشکال صدق است و غایب جفت جفت بر جای نماند و کفیل
 جدا افتاده از غایب سفره خوبی می رسد که مشتمل بر گرفتار
 افتاد و خبر از اطراف نرسد اما خبری گرفتاری فراغ
 دارد و معامله میشود و مرده دارد موصلت و نفی هم بشرح ایفا
 باشد و پیر است مال کم شده و در نزد صاحب نیت باشد و خوب
 از آن

از آن میشود جنگ بزودی میشود و گرفتاری دارد
 اما کشته ندارد صلح میشود و محکم باشد و صلاح است
 منصب و ولایت در دست باشد مدعی بهر سال اندام
 غالب شود و ادا و رفتن سفر می رود اما خطر دارد



ایم کمال در مصداق در هم کشیده بر جای کشیده و یکصد
 جدا بر جای کشیده و در مصداق در هم کشیده جدا افتاده
 غایب و سفر در آمدن حبه و جود و از نرسدن بوعده نیت
 خبر از جایی نمیرسد پیش اما حوالان خبر است از آن
 که در غر او شود و آخر مغلوب شود در خیمه اول قوی دارد
 اما از نفسش بزرگ خواهد افتاد و بیمار فران دارد و در سفر
 حاکم باشد و پیر است و می شود مال کم شده نصف
 بمقتضی پیر است و اید و از کمال رسد و علم غنیمت

۱۸۲ ~~XXXX~~ X

این کمال چهار مصداق در هم کشیده در یک کعبه ای
جدا بر یک کشیده است اینهم سوار استوب و نرف بر روزندان
و تر جان و جنگ و خون ریز بر میزند دارد خانه باشد اگر باشد

~~XXXX~~ X ۱۸۳

این کمال در مصداق در یک کعبه کشیده در مصداق در هم
جدا افتاده است غایب و غریز کفر دارد از هر یک که خلاص شود
به به به کفر شود خبر از جای رسد بیمار قران دارد تا سه ماه در هر
ساعت و موهلت و رفاق می شود از یک طرف خلاص می رسد خانه باشد
اگر باشد بهرست مال کم شده مغتم شود و هر یک رسد و هر یک رسد
بلند و چرخ عاید نشود و اگر باراده جنگ باشد و جنگ است اولی عمل
قوتی دارد و آخر مغلوب و شکست می خورد و شکست بسیار در شرف در میان است

بکند

کند و غایت بدی دارد آن مال از دست بیرون رود و بکند

~~XXXX~~ X ۱۸۴

این کمال همان کمال فوق است اما مصداق اینج صراف است
در جمیع مطالب مشقت و رنج و خفاطه عظیم دارد جدا است
بسیار مرده فیر دارد و بسیار مطالب یک ن است

~~XXXX~~ X ۱۸۵

این کمال در مصداق در یک کعبه کشیده جدا بر یک کشیده اینهم
بسیار ماسه بر استوبیت در هر یک که به هر است اما غایت
هرامی کفر قری و نازعه و مخی صمد دارد و همه اعم است

~~XXXX~~ X ۱۸۶

این کمال چهار مصداق در هم کشیده جدا و یک مصداق جدا افتاده است
از غایب و غریز خبر می رسد و بهر یک کفر در و خطرات
مقابل کمال عظیم می رسد و بالا فرود مرده دارد و صلب است

جنگ مشفق و صاحب با مغلوب است صلح مشفق هرگاه
 بشود بهایم مغلوب بپا رفته دارد شکا مشفق حاکم باشد و پست



این شکل بمصادق بر یک کشیده و سه مصداق در هم کشیده
 و یک مصداق جدا افتاده است غایب و غیر از آنکه شکل مشفق
 از بر فخر برسد و مرده در دست دارد اما خبر بهم زدن و نفع
 جمع بر او هم بار دارد یا از جای دیگر برسد در غایب مغلوب
 بر هر که اینجاست به اول مغلوب است و آخر محقه او
 است جنگ هم بشود ایضا مصداق مشفق اما بعد خبر بهم
 خوردن بوضیر مضایع برسد شکا برسد به بر بپا رفته باید



این شکل بمصادق خبر بر یک کشیده و سه مصداق در هم کشیده
 جدا افتاده

جدا افتاده است از غایب و مغنی خبر برسد و اگر خبری برسد
 باشد بسیار از آن خبر رفته است بپا رفته دارد و معمله
 و موصلت و زفت اول نفع دارد و آخر احتمال شدن
 دارد و جنگ مغلوب است و محقه ندارد صلح اول نمیشود بود از
 گشت نشد بسیار میشود اما عاقبت ندارد و محقه باشد و اگر
 باشد دختر است یا کشیده بسیار شکا است و پست نباید
 و بر هر که اینجاست در غایب باشد در شکا و نباید و نه اعلم



این شکل بمصادق در هم کشیده بر یک کشیده و سه مصداق
 جدا افتاده بر یک کشیده غایب و غیر از آنکه خبر
 از طرف غیر برسد و اگر خبر برسد باشد بوضیر است و بوضیر رفته
 باشد در ولایت اختلاف در ثوب و دفع شود هرگاه باشد غیر متعارف
 در شکا باشد نفع او طولانی مشفق و صاحب به فوت دارد و بیاری
 از مردم با دوست میزنند مصداق مشفق در بپا رفته مصداق از جمعی

۱۸۹

خلاف واقع می شود در موطن و مواضع هم شرح اینها
شدید می شود و بیشتر هم دزد دارد که می کشد و هر یک از
حاکم باشد شکایت شود و غیره خایه نباشد و الله اعلم کفایت

~~XXXX~~

اینکه کمال بجهت امان بر یک کشیده و در مصداق هم در هم کشیده
جدا و در مصداق جدا جدا افتاده غایب و غریب و غریب و غریب
اما احوال و پریشان باشد خبر را را جحف و آغوا و آغوا و آغوا
مردم بسیار بر سر و کنگ و اهل و در میان آنها اختلاف
بدیدارید و بر حسب ما خبر را را جحف و آغوا و آغوا و آغوا
و جاعل غنیم او ضرر بر سر و اگر مضرب و شفا و دت او باشد
از دست برود و غیره او پس آید و تا ما باشد و شور و شوق
بیمار که هر یک شد و کما هر یک شد و کما هر یک شد و کما هر یک شد
بسیار می شود و کما نباشد و اگر باشد و غریب است که می کشد و کما

~~XXXX~~

زنجیر

اینکه کمال بجهت جدا افتاده و غریب است غایب و غریب
غریب و غریب در جای بر سر در میان بزرگان جلال و موقع
و هر یک جدا جدا مخالفت و زنی پیش احوال بدست و اگر
بمنفره انجامد با مدعیان زعم در میان بهر سر و مدعیان باشد اگر
باشد و غریب است مال کم شده یا غایت شده بدست میاید
و غریب از بزرگان بسیار کشته شود و غیره خایه باشد و کما شود
غریب و غریب و غریب و غریب و غریب و غریب و غریب و غریب

~~XXXX~~

اینکه کمال بجهت در هم کشیده و یک جدا افتاده است غایب و غریب
غریب و در جای کفر باشد و خطر دارد با مدعیان و غریب است
توقع عظیم می شود و مواضع و مواضع و مواضع و مواضع
ما میاید و ما میاید و ما میاید و ما میاید و ما میاید و ما میاید
و اگر باشد و غریب است مال کم شده بدست میاید و غریب است
از اختلاف و جلال باشد و بدست میاید و هرگاه باشد و غریب

که خواهر بود به حسب نام منقذ منور در دست او ایست بفرز

۱۹۳

اینش کمال به خیر در هم کشیده اند نرسد که قریب و دور
از یاد از نام فوق است سفر و غایب نمیرد بجز از جای نرسد و اگر
کسی در غایت پیش آمد احوال او بدست و کفر و بر داری دارد
اگر کسی بفرستد باشد در میان از نام فوق عظیم موقع شریف
هر کس اینجاست شود غایت خیر و شرف و کشته بسیار شرف و کون
و حجاب اسم نفی شوند و مصلحت و مصلحت و مصلحت و مصلحت و مصلحت
نباشد در هر امر و شرف و شرف و شرف و شرف و شرف و شرف و شرف
بسیار است بیمار و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در
بجای بسیار و شرف و شرف و شرف و شرف و شرف و شرف و شرف و شرف

۱۹۴

اینش کمال به خیر در هم کشیده اند نرسد که قریب و دور
از یاد از نام فوق است سفر و غایب نمیرد بجز از جای نرسد و اگر
کسی در غایت پیش آمد احوال او بدست و کفر و بر داری دارد
اگر کسی بفرستد باشد در میان از نام فوق عظیم موقع شریف
هر کس اینجاست شود غایت خیر و شرف و کشته بسیار شرف و کون
و حجاب اسم نفی شوند و مصلحت و مصلحت و مصلحت و مصلحت و مصلحت
نباشد در هر امر و شرف و شرف و شرف و شرف و شرف و شرف و شرف و شرف
بسیار است بیمار و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در
بجای بسیار و شرف و شرف و شرف و شرف و شرف و شرف و شرف و شرف

۶۹

بیرسد از نرسد و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد
شده اند و اگر یک نفر بفرستد و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد
بجز از اطراف بسیار نرسد و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد
جداست و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد
خود قرار دارد و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد
مال بدست بناید اما خبر از نرسد و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد
شغل و عفت و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد و نرسد

۱۹۵

اینش کمال به خیر در هم کشیده اند نرسد که قریب و دور
از یاد از نام فوق است سفر و غایب نمیرد بجز از جای نرسد و اگر
کسی در غایت پیش آمد احوال او بدست و کفر و بر داری دارد
اگر کسی بفرستد باشد در میان از نام فوق عظیم موقع شریف
هر کس اینجاست شود غایت خیر و شرف و کشته بسیار شرف و کون
و حجاب اسم نفی شوند و مصلحت و مصلحت و مصلحت و مصلحت و مصلحت
نباشد در هر امر و شرف و شرف و شرف و شرف و شرف و شرف و شرف و شرف
بسیار است بیمار و در و در و در و در و در و در و در و در و در و در
بجای بسیار و شرف و شرف و شرف و شرف و شرف و شرف و شرف و شرف

و مفید بشمار مرده دارد و شفا می شود مال کم شد به فکته
بیت این منصب و قلع و خانه بدو نوع می شود بوضوح از این
می کشند

۱۹۶

این شغال جزو جدا جدا بر هر یک مصداق کشیده و یک
غایب و غیر غیر بر هر یک جدا جدا در مکان خفته قرار دارند
جز از جای بوسط اضلاع مدقیان نمی رسد و اگر رسیده باشد
صدق است در معامله و موصلت از طریق وسط در میان می آید
و درست می شود در جمیع امورات و وسط در امر شده معاند و مفید
دارد و در هر مقدمه و بدو چیز در میان است به شفا باید

۱۹۷

این شغال در مصداق بر چند کشیده و جزو در هر یک کشیده باشد
این نام بر اثبات قاصد و غایب غیر نه معامله و موصلت بسیار

منتهی

۷۰

منتهی است و اگر موالی به هر منف و در نهج طاهر می شود
اینج حکم بسیار بر اثبات و جهت عظیم دارد و با دشمن و با غی
مس و خواهند بود شفا بسیار می شود حاصله باشد و پیرست در هر
امر بر واسطه مدقیان ف دبی می شود و قاصد موصلت باشد

۱۹۸

این شغال جزو در هر یک کشیده جدا و در مصداق جدا جدا افتاده
و صد غایب و غیر غایب از مطلب خواهند آمد اما نه بوعده
نیت در معامله و موصلت ف دبی می شود و عاقبت ضرر
دارد و در اینکس خالی است جز از غیر ندارد در مصداق
مطلب و جزو حسن اول علم دارد اما عاقبت ندارد و شفا اگر می شود
بیار بعد از پنج بسیار شفا باید مال کم شده بیت نباید ضمیر خالی
حاصله نباشد شغل و عمل نمی شود و اگر شغل نفع ندارد و غیر فانی می شود
شغل منصب و قلع و خانه ضعیف دارد و غیر غایب است و نه

بر منوع می شود از یک طرف و از طرف دیگر او را می بیند و از یک طرف
مفسد فوت دارد در فیصله زیاد و در حجب بشع اریغ
مطلب از جای طویل دارد و یکس عاقبت فرود دارد و بیمار شفا
باید اما هیچ بسیار دارد شفا و عمر و کب مدغم دارد و اما وسط
پیدا می شود و حجاب می بیند شفا را تا تا می شود و حجاب باشد
و پس به کم شده و شکر است اید و در علم است

۲۰۱

این شکل خضر در هم کشیده و در مصداق در یکدیگر کشیده و در یک
غایب و غری در شش بدوش است و آن کس عیث مطلق
اوست و غایب و غری در مطلب و در شفا بیمار خوان دارد
و بیکه خواهد مرد و شفا غری شود معاملات و غیره بشع و شورا
اما عاقبت دال و غری خواهد رفت در حجب غایب است و حجاب باشد و نه

این شکل خضر در هم کشیده و در مصداق در هم کشیده و در یک
شورش این نامه زیاده از نامه فوق است غایب و غری در شفا
در شش بدوش خواهد بود و دست او بیک از مطلب و مضم غایب است
بیمار خوان دارد و شفا بسیار می شود و شفا در شش بدوش و حجاب
و از حجاب به کشیده می شود و خبر را در اجیف و بد بسیار می آید
مطلب اگر چه بحال نزدیک است لا بد نیست در امور آن بیکه از شفا
ف و در کشنده و عیث حجاب به دلیله می شود و حجاب باشد و شفا

این شکل خضر در هم کشیده و در مصداق در هم کشیده و در یک
و شورش این نامه زیاده از نامه فوق است غایب و غری در شفا
در شش بدوش خواهد بود و دست او بیک از مطلب و مضم غایب است
بیمار خوان دارد و شفا بسیار می شود و شفا در شش بدوش و حجاب
و از حجاب به کشیده می شود و خبر را در اجیف و بد بسیار می آید
مطلب اگر چه بحال نزدیک است لا بد نیست در امور آن بیکه از شفا
ف و در کشنده و عیث حجاب به دلیله می شود و حجاب باشد و شفا



این شکل در صدق بر یک خبر کشیده در خبر جدید است
 چرا که غایب و غریب باز هم با غیر می خورند و از خود
 جدا می شود خبر اقامه باور سپیده ز غریب خبر از جای زده
 نیز به بیمار می رسد و می شنود که در میان خبر است
 باشد که رنود حاصل باشد و دست معامله و غیره که
 جود دارد از یک طرف حرکت به جهت برسد مال کم شده
 قیاس است که در خبر غایب نباشد بلکه از خبر جدا باشد



این شکل در صدق جدا جدا در صدق در هم کشیده و دست است
 این نامه سبب است به حق امر بر نفس می کشد و در هیچ جا نیست
 که با حجاب

مگر با غایب که ملاقات می شود شکار هم می شود و دیگر هیچ نیست
 در هیچ مطلب نیست حاصله نباشد هرگاه باشد بر یک خبر



این شکل در خبر در یکدیگر کشیده و در صدق هم جدا افتاده است
 این نامه بر انبساط با غایب و غیر ملاقات شود اما لقب می کشد
 معامله می شود اما غایت مرارت دارد و بر سر هم می کشد
 و در هیچ امر غریبی و غایت ندارد خبر صاحب بر حجاب
 بدست و بپا را از و گرفت می شود بیمار هم شفا می شود و نفوذ است



این شکل در صدق جدا جدا بر یک خبر کشیده و خبر غایب است
 غایب و غیر در جای گرفت و یکدیگر می کشد و ز غریب جدا است
 در مرده پس بیمار قرآن دارد حاصله باشد و دست شفا می کشد

و وصلت مرثیه و عاقبت از یک طرف بجهت راست و دیگر از
بسیار که بفرز در انداخته و خواهر رفت ثقل و عمارت اول خوب است
اما عاقبت ضرر و ممرات دارد مال کم شده و از یک جهت با مدعی
میشود و صاحب به اول غالب و آخر مغلوب است خانه دولایت
و منصب عاقبت ندارد

۲۰۹ —————

این شکل یک جزیره مصداق جراحه افاده است و دیگر است
بسیار است غایب و قاصد و غیر متفرقه بود اس و مراد
حاصل شده و دست خالی بر سر و دیگر در هیچ مصلحت نیست بکار

۲۰۷ —————

این شکل یک مصداق جزیره است و در مصداق جراحه او دیگر است
این از ما به فوق اند که بهتر است به یک جزیره مصداق دارد
و دیگر است در امورات در خطه دانه اما عاقبت بر امر بفرقه است

نص

خصوصاً بحث با مدعی و بحث که امر گرفته میشود و چیز نفی

۲۰۸ —————

این شکل در مصداق بر یک جزیره کشیده و در مصداق جراحه او دیگر است
از هم متمایز است فوق است اما در خطه دانه و عوض واسطه معاند
و منفرد و سوه بند دوه زن در امورات نامی هر شریف اما طایفه
باشد و پس خواهد بود و بیمار قران دارد و در خطه دانه و غیر
مغلوب است و ضرر تفرقه بسیار خواهد بود و در علم بالصور

۲۰۹ —————

این شکل در مصداق بر یک جزیره کشیده و یک مصداق جراحه او دیگر است
غایب و غیر از یک جزیره و خطه دانه نیست و در مصداق جراحه او دیگر است
و بخش بر یک جزیره میباشند و در مصداق جراحه او دیگر است
معامله میشود و مرده دارد و سایر امور است مرثیه و مرده دانه

۲۰
 این شکل یک جنس و چهار مصداق جدا جدا کشیده و ستر است
 غایب و غیره را خود قرار دارد و غایب و ستر است و ستر و غل
 و عمل هیچ غیر نیست و هرگاه بشود نفع ندارد و شکا غرض شود اگر
 بشود نفع ندارد و مطلب حاصل نمیشود اگر بشود بسیار شکا است
 منصب و عزت و ولایت برقرار باشد مال بدست آید



۲۱
 این شکل چهار مصداق در هم کشیده در کشیده بر ستر است
 و دیگر اینهم مثل ستر فوق است لیکن قوت این زیادتر است
 معاملات و مولات و غیره میشود اما بعبارت بسیار مرارت است
 ملک و ولایت و عزت و سواد بسیار شود و از دست نرود و خیر است
 بسیار کشیده شود



ربیع

این شکل سه مصداق در هم کشیده و ستر کشیده و یک مصداق جدا
 و ستر افتاده است غایب و غیره را خود قرار دارد و اگر از نزل در آمده
 در عرض سه کفر روزان یا کشیده شده و هر چند جدا کشیده شود
 شکا بسیار میشود در حقیقت مطلوب است بسیار از درخت و ستر
 میشود معامله میشود اما از بکارال فزاع میرسد و در بسیار مطالب
 بسیار بدست و در جمیع امورات کفر قری و مرارت دارد



این شکل سه مصداق در هم کشیده جدا و یک مصداق جدا و ستر است
 غایب و غیره را خود قرار دارد و اگر از نزل در آمده
 مرارت و دگر درت از نزل میرسد معامله و مواضع و ستر و غیره میشود
 و بعد جزیر میرسد و باعث بهم خوردن آن میشود شروع در عمل اگر بشود
 بعد جزیر میرسد و بهم خوردن بسیار هر شکا دارد و بعد از این بسیار
 مال کم شده بعد از شفت بسیار از جای خالی هر شود شکا بسیار

مفرقتی بهم بند غرض شود و خبر برسد و موجب متعلق شود

زوال باشد

۲۱۴

این شکل در مصداق در هم کشیده جدا در مصداق بهتر کشیده جدا است
غایب و غریب اول به بلت کفر کشیده و بعد دیگر در سطح شده
نجات داده یکن بود عده نیت غریب و در معاملات و تجارت
و غیره امورات اول جدا می شود و بعد وسط از هر طرف و به سطح می رسد
در جنب هم به همین طریق بلکه در حساب اول مغلوب است که در حساب

۲۱۵

این شکل در مصداق در یکدیگر کشیده و بهتر کشیده و در مصداق جدا
در مصداق این است قاصد و غایب و غریب در تقابل می آید و در آن
باشد و خبر از او برسد یک بحث و تقابل دارد و نیز در معاملات
و معاملات و در وقت بیکال و به هم می رسد و بسیار می شود

زناقتی

اما رفتن شکل است بیکدیگر بسیار رفیع و اگر در خط اول
بهر کشیده جدا از تقابل بسیار بدست آید بسیار آسان و آلو
در جنب غالب باشد که و در شکیله بسیار می شود و لایق و
نادر و در صورت نظر است حامله باشد و پیرست در هر امری
دارد اما به از رنج بسیار صلیح می شود الا کم شده به رنج می شود

۲۱۶

این شکل در مصداق جدا در هم کشیده و بهتر کشیده و در مصداق دیگر
کشیده جدا افتاده با سلاست غایب و غریب و فوج شده اند
بعضی در آمدن جود دارد و بعضی در نزل آید جدا و جلال دارند
یک فوج و زو ملاقات و هر طرف خبر غریب اگر برسد جدا
بیمار به شرف باز به شرف بحث با غریب می شود و اخذ و نوع امر آنها
میکنند و کار صلیح باشد و کار هر یک اول فتح و اخذ است و آلو
حامله باشد و به ساقط شدن و ضرر را دارد اما کشیده بدست آید

اینج که حال هر مصداق در یکدیگر کشیده و هر مصداق در این
افتاده و ستر است اینهم مطابق با سه فوق است بکنش غایب و غیری
در نیت که برسد با احوال پیشان و خبر و حش آن نیز رسیده باشد
خود دفع باشد اگر به سهیم باشد یا به عین باشد اول است است
و اخفوت و اول هرگاه جنگ بفق مغلوب باشد یا از خوف دارد
مصالحه می شود اما عاقبت آن نفوق است معاملات و مواعلات
اخر بفرقه و نفع جلال افتد حاصله باشد غیر خالی نباشد و بهر علم

اینج که حال هر مصداق در یکدیگر کشیده جدا و جبریم کشیده جدا و مصداق
جدا جدا افتاده و ستر است اینج از سه فوق است ستر است و در هیچ
وقت مساوی نفع و گرفتاری نمی نماید مگر خبر بد از غایب برسد و نه

بسیار

اینج که حال هر مصداق در یکدیگر کشیده و هر مصداق در یکدیگر کشیده
جدا افتاده و ستر است قاصد و غایب با خفش برسد خورده
اینج از آن و دیگر بر رسم با او همراه خواهد بود و در نیت خبر گرفتاری
و مرارتی هم با او داشته باشد یا از جای دیگر برسد معامله و مواعلات
و نفع می شود بفرقه و نفع خوب است بهما نفع را و اول هرگاه
برند اما خبر از آن خواهد رسید و مطمئد می شود و خبر می شود
مبتدل خواهد شد و اگر در حالت جنگ باشد اندک خبر می رسد
و غالب می شود و بسیار از خضم و تنگی او می شود از جا خورده می رسد
حامله باشد و پسر است مدتی در امور است بهر رسد اما بهر علم
غیر ضرر بر اینست می رسد و ولایت قلم و فانی بطریق فرود است
و اگر محصور باشد بهر دفع باشد در قلم باز می شود و بهر علم بهر است

این کمال در مصداق در یکدیگر کشیده و یک مصداق بر خیز کشیده که مصداق
جدا و ملکی است غایب و غیر یا غیر در سوره باشد و خبر مرده
اینها میرسد و افعال اندن خوشان هم میرود و خبر می رسد و اگر
رسیده باشد صدق است چهار بود که غیر شرف یا بد که مرثیه معلوم
و مواصلت و الفت بود که غیر مرثیه را تا دیگر در میان انداخته اند
و با وجود افعال ضرر می رسد هرگاه که مرثیه باشد یا غیر در میان آید
و نزاع غیر مرثیه مال کم شده بود که غیر مرثیه هر گاه شود و هرگاه
مشبه باشد و در نصف یک است اینجاست تمام هر کس که در نصف او باشد
گرفته مرثیه رفتن سفر بود که غیر مرثیه ان مرثیه و مرده و مال کم باشد
و پس برشته بدین وجه آید و بر جمیع مطالب خوب است و بدین

۲۲۱

این کمال در مصداق در یکدیگر کشیده و خبر کشیده و یک مصداق در اقامه
و ملکی است اینهم شد و سه فوق است اندک تف و تیه دارد و نه علم

بسیار

۲۲۲

این کمال در مصداق بر خبر کشیده و جدا جدا اقامه و ملکی است
غایب و غیر یا غیر در راه به است بدست دروان گرفتار شده
سر انداخته است و لیکن راه اندن ندانند و وسط در میان است
و هر چند می رسد بجات آنها می رسد جنت مرثیه حقیقت
غالب است و غیر که یک مدغم می رسد و مکتوب و خندان که مرثیه
مرثیه می رسد قرآن عظیم دارد و سفر نخواهد رفت اگر مرده یا در منزل

۲۲۳

این کمال در مصداق در یکدیگر کشیده و در مصداق در یکدیگر کشیده
و خبر کشیده به ملکی است با سه فوق تف و تیه ندانند که کشیده و
گرفتاری اینجاست از آنرا اندن است عاقله باشد و اگر باشد خبر است

۲۲۴

این شکل جنبر جدا و مصداق جدا و در یکدیگر کشیده
بهترین است غایب و غریب اگر معتبر باشند زوایا و ملاقات با آنها
اما عقب مطایر و رفته اند و رواج گرفته و جز از جای نرسد و اگر
رسیده باشد دروغ باشد بیا قرآن عظیم دارد بلکه خیر قرآن
دارد و حاصله نباشد و اگر باشد قطعه و بهمین جان
مادر است مال کم شده بدو جان تقسیم شده و بدست غیر
خیمه خالی باشد در بحث با دیگران و چند بشرح ایشا

۲۲۵ —————

این شکل مصداق در یکدیگر کشیده و در کشیده جنبر است و مصداق
در هم کشیده جدا افتاده بهترین است اینهم ماسه پر شد و نور است
در هر نوع و انواع مختلف و در زنان و در قافیه و در چنین مواردی

دارم است ۲۲۶ —————

زیج حول

این شکل شش مصداق جدا افتاده و در بهترین است و بسیار
سخت است قاصد و غایب و غریب و غزل افتاده اما دست از آنها خالی
شکاف میزند و دیگر هیچ نظیر رواج نداده دیگر العین عند الله

۲۲۷ —————

این شکل مصداق در یکدیگر کشیده و چهار مصداق جدا افتاده
و بهترین است باز هم بار غایب و غریب و غزل رسد و دیگر هیچ
با آنها همراه باشد ایشا را را حیف بسیار از اطراف پیرسد و اگر
رسیده باشد دروغ است شکاف میزند بیا راندن قرآن دانه
باید غیر بحث شود اما مغلوب باشد و صلیح میزند اما بسیار است

۲۲۸ —————

این شکل مصداق در یکدیگر کشیده و در مصداق جدا افتاده
و در بهترین است اینهم مطابق ماسه فوق است اما در جنگ شش از بالا

و حاجت گشته و گرفتار بسیار دالو حکم باشد و شکر
از بدختر خالی نباشد بپارشتت بهر سانه و عفت شفا دالو

۳۲۹ — ~~XXXX~~ XX

این شکل چهار مصداق در یکدیگر کشیده و هر مصداق جدا جدا
و مستطیل باشد اینهم مثل است فوق است بکنایه گرفتار و شکر
از غنی است اگر در محبت باشد اول غالب و آخر مغلوب

۳۳۰ — ~~XXXX~~ XX

این شکل پنج مصداق در یکدیگر کشیده و خرده جدا افتاده و در
غایب و غریب و فراق و جدایی کشیده و جمع می رسد و خرده بگردان
و در جمیع مطالب بود از گرفتاری بسیار شکر دالو

۳۳۱ — ~~XXXX~~ XX

این شکل شش مصداق در یکدیگر کشیده و مستطیل است غایب و غریب
و فراق و جدایی و دوری و گرفتاری و محبت باشد شکر بسیار
دالو

حاکم باشد و پسر است و در جمیع مطالب بدفع تفاوت است

۳۳۲ — ~~XXXX~~ XX

این شکل هر مصداق جدا و هر مصداق جدا و هر مصداق جدا
و مستطیل کشیده و افاده پسر است اینهم بر قاصد
و غنی است و امان است روز فاصله با سه نفر ملاقات شود و اگر بر
شدن بر مدعی است به سه مرتبه با او مقابله شود و بوی خوش
سه و ده چیک سویر یکدیگر غلبه خواهد بود و اگر بر ملاقات باشد
باشد سه نفر بدفعات ملاقات می شود اخبار از جای می رسد
و اگر رسیده باشد صدق است سه دفعه شکر مرشد و شکر
مرشد و بهم میخواند بیمار سه مرتبه به شود و باز بیمار گردد و قلوب
سه دفعه خط دالو و آخر هم از دست میروند شغل و عذر می کنند
سه مرتبه میروند و باز بر نفس حاجت می نماند و نقص ندارد
حاکم باشد و پسر است بدست فقط کند دالو

۲۳۳ ~~XXXX~~ ~~XXXX~~ ~~XXXX~~ ~~XXXX~~ —

این شکل چهار مصداق در هم کشیده جدا و هر مصداق در هم کشیده
جدا و تفریق این هم شد با سه پرش و ثبوت غایب و غیری
کرفی در دارد اما یک نفر باشد با او ملاقات می شود و فکر است
اگر معامله باشد می شود و بعد مدعی بسیار خطا می شود و در هم
مصلحت و الفت بشر این بیمار سو روز بر دشت زار شود
حاکم باشد و پسر است و در دفعه هفتم می شود و خط می شود
و در محبت و بحث در دفعه اول مغلوب است و از غریب است

۲۳۴ ~~XXXX~~ ~~XXXX~~ ~~XXXX~~ ~~XXXX~~ —

این شکل سه مصداق در یکدیگر کشیده جدا و هر مصداق
در یکدیگر کشیده و یک مصداق جدا افتاده و تفریق
غایب و غیر آن که کشیدن با دلا می نمودند نیت خبر او می رسد اما

در امر

در امر اوفاد و کدورت بسیار می شود و مصلحت
بسیار می شود و باز به هم می خورد و مصلحت و الفت بشر
بسیار است و آن دارد و مختصر بود و سطر است و در میان
در محبت سه مرتبه غالب در مرتبه مغلوب می شود و شکایت می شود
و دفع می شود در امور است اگر هر یک را آخر هر یک کرفی در دارد

۲۳۵ ~~XXXX~~ ~~XXXX~~ ~~XXXX~~ ~~XXXX~~ —

این شکل هر مصداق در هم کشیده جدا و هر مصداق در هم کشیده
جدا و یک مصداق جدا افتاده است با تفریق غایب و غیری
بسیار در روز بخیر می رسد و اگر متعقد باشد بدو دفعه می رسد
اخبار را را جیف بسیار می رسد و اگر رسیده باشد در روع است
بیمار شفا یابد شکایتی در پی می شود و شکایت می شود و از امر
طرف نمیشد و در غل و غارت در دفعه هفتم می رسد و غیر
و بعد از آن چه شود و بفرخواست و اگر برده باز می رسد و غیر

151

والکرمات با هر تنه باشد بدو دفعه با هر فقره ملات
صبر خواهد شد قلعه و خانه و ولایت بدوین شود و در
طرف آن در غرب خواهد که ممت را به بعون ملک الزمان

م م م م م م م م م م

١٢٣٤٥٦٧٨٩

55 56 57 58 59 60

...

...

2

ج

○

۱۰۰



...

九

...

20

3

302

...

۱۰۰

卷之五

76.

5

درین تفرقه و جدایی
 از رخسار خورشید و ماه
 خوار و ذلیل گردیده
 در این عالم غریب
 در این دشت بیابان
 در این راه دور
 در این روزگار
 در این دنیا



الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً يضيء
القلوب ويهدي
السلوك

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or name, appearing as a series of connected cursive strokes.



Handwritten Persian text in black ink, including a signature and a date. The text is written in a cursive style and is partially obscured by a large, dark, irregular ink blot or smudge that covers the middle section of the page. The visible text appears to be a signature followed by a date, possibly "۱۳۰۲" (1302 AH).